

## حضور اتباع بیگانه در شهرهای مرزی و چالشهای هویتی - تابعیتی و امنیت سازی

شاهرخ سلطان احمدی

معاون حقوقی و سجلی اداره کل ثبت احوال خراسان رضوی - کارشناس ارشد علوم سیاسی با گرایش مطالعات امنیتی  
shahrokh.soltanahmadi@gmail.com

### چکیده

بحران های منطقه ای و مرزهای قابل نفوذ گروههای بزرگی از اتباع بیگانه را در سه دهه گذشته وارد ایران کرد کشور درگیر انقلاب، جنگ، تحولات سیاسی مهم و فشار اقتصادی بود. قوانین موجود و تشکیلات اداری قدرت رویارویی با مهاجرانی که در پی مداراک هویتی ایرانی بودند را نداشت، شرایط خاص پس از انقلاب، دوره ای از بی نظمی و تعدد مراکز قدرت را ایجاد کرده‌مین امر منجر به بروز پدیده مشکوک التابعه ها در شهرهای مرزی شد اتباع بیگانه برای زندگی عادی در ایران نیاز به یک مدرک معتبر هویتی ایرانی داشتند تا بدون اخذ تابعیت و با تشکیل پرونده فاقد سند سجلی و همچنین جعل و غصب سند سجلی ایرانیان با دریافت شناسنامه در چرخه ای از فعالیتها با فریب و نیرنگ بدون طی مراحل قانونی کسب تابعیت، خود را ایرانی قلمداد نمایند به گونه‌ای که وانمود شود، که هویت فرد غیر ایرانی از منابع اصیل ایرانی سرچشمه گرفته است. پدیده مهاجرت اتباع بیگانه پس از وارد شدن به حوزه سیاست، شکل سیاسی و امنیتی به خود گرفته است، چرا که می تواند به نوعی منبع تهدید به شمار آید و در درازمدت باعث تغییر ملت شود، ایده دولت را دگرگون سازد، ضریب امنیت ملی را کاهش و دامنه تهدیدات متوجه آن را افزایش دهد در این بررسی از روش تحقیق توصیفی استفاده شد. هدف توصیف عینی و منظم ویژگی‌های موقعیت اتباع بیگانه در واسازی هویتی و تابعیتی در شهرهای مرزی است سوال اصلی این مقاله تاءکید بر دلایل تغییر تابعیت افراد مشکوک التابعه بطور غیر قانونی، همچنین بررسی الگویی است که آنان هویتی جدید را برای خود واسازی نموده اند امنیت سازی در ارتباط با اتباع بیگانه صرفاً در شرایطی شکل می گیرد که دولت بتواند نقش سازمانی و همچنین کارکرد اجرایی خود را بر اساس ضرورت‌های عینی و امنیتی سازماندهی نماید بین امنیت سازی و کنترل اتباع بیگانه در شهرهای مرزی رابطه مستقیم وجود دارد نتایج این بررسی نشان می دهد که اتباع بیگانه امکانات لازم در جهت ایجاد شرایط مطلوب برای تشکیل یک جامعه قدرتمند در شهرهای مرزی را دارا هستند. ایرانی قلمداد شدن بیگانگان از ضعف در انسجام درونی سیستمی ما حکایت می کند

**واژگان کلیدی:** هویت- تابعیت - - اتباع بیگانه- امنیت اجتماعی- مرز

### مقدمه

تا قبل از قرن هفدهم میلادی و کنفرانس وستفاليا شناخت ملیت افراد بصورت سنتی و براساس محدوده جغرافیائی، نژاد، زبان، قومیت و یا مذهب خاص صورت می پذیرفت ولی پس از وجود آمدن « دولت- ملتها» (دولتهای ملی) تفکر مشخص نمودن افراد همگرا و صدور اسناد هویتی واحد برای ایشان بعنوان یک ضرورت اجتماعی مطرح گردید. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و واقع شدن در منطقه بحران خیز خاورمیانه از یک سو و سیاست درهای باز نسبت به پذیرش مهاجرین خارجی از سوی

دیگر ایران را به یکی از کشورهای به شدت مهاجرپذیر تبدیل کرد به شکلی که در حال حاضر تعداد زیادی از اتباع بیگانه در خود جای داده است. اکثریت مهاجرین خارجی ساکن در ایران، اقلیت ملی افغانی و عراقی می باشند که بیشتر در مناطق مرزی حضور دارند هم زمانی مهاجرت با دوره بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت پس از پیروزی انقلاب و از هم‌گسیختگی نظام اداری زمینه مساعدی برای سوء استفاده اتباع بیگانه از اسناد هویتی را بوجود آورد تا آنان بدون اخذ تابعیت و با تشکیل پرونده فاقد سند سجلی و همچنین جعل و غصب سند سجلی ایرانیان با دریافت شناسنامه در چرخه ای از فعالیتها با فریب ونیرنگ بدون طی مراحل قانونی کسب تابعیت، خود را ایرانی قلمداد نمایند، سوء استفاده از، اسناد سجلی در تحقق و ارتکاب جرائم بیگانگان می تواند، نقش مؤثری ایفا و حتی باعث فزونی گستره قلمرو وقوع جرم، استمرار و عدم کشف آن تا سالیان متمادی شود. تعدادی از اتباع بیگانه علیرغم روشن شدن هویت واقعی و مردود شدن تابعیت ایرانی آنان در شوراهای تأمین شهرستان با استفاده از احکام دادگاهها و دیوان عدالت اداری توانسته اند وضع موجود خود را تحت عنوان فردی ایرانی حفظ کنند. علاوه بر این آنان محدودیت‌های تابعیت اکتسابی را در تصدی مشاغل حساس را نیز ندارند. عدم ساماندهی بیگانگان، که در واقع کمتر کشوری در دنیا نسبت به حضور اتباع بیگانه در کشورش به این شکل عمل نموده، عوارض سوء جبران ناپذیری را در پی داشت و موجب گردید بیگانگان در جامعه ایران حل و جذب شوند، که یکی از پیامدهای آن شکل گیری پدیده مشکوک‌التابعه‌ها با دسترسی به مدارک هویتی و تابعیتی است.

اسناد سجلی دارای چنان کارکردی است که می‌توان از آن به عنوان یک سند در جهت نفوذ و برای مقاصد، منافع و اهداف خاص سوء استفاده کرد این موضوع نه تنها چالش بلکه یک تهدید است و می‌تواند امنیت ملی را مورد تهدید قرار دهد، که عبارت از نوعی عملیات پنهانی هم‌چون نفوذ فرد خارجی در ساختارهای غیر حکومتی و حکومتی.. عدم وجود محدودیت‌های پیش‌بینی شده در ماده ۹۸۲ قانون مدنی در تصدی مشاغل حساس توسط اتباع بیگانه می‌تواند زمینه‌های مناسب جهت سرویس‌های اطلاعاتی حریف، سوء استفاده از موقعیت شغلی در جهت حمایت از سایر اتباع بیگانه را برای بیگانگان فراهم نماید.

«دولت‌های سرزمین مادری به شیوه‌های گوناگون از جوامع آواره خود سوء استفاده می‌کنند. یکی از این شیوه‌ها استفاده از آنان برای انجام عوامل جاسوسی و نفوذ است. جاسوسی به‌طور اجتناب‌ناپذیری با سیاست جوامع آواره عجین گردیده است» (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۳۹۹ - ۳۹۸).

اگر چه مباحث مربوط به کنترل اتباع بیگانه یک بحث اطلاعاتی و امنیتی است اما باید توجه داشت که یک پدیده اجتماعی نیز هست. کار اطلاعاتی دیگر از حالت یک مساله مخفی و اسرار آمیز خارج شده و بیشتر به شاخه‌ای از علوم اجتماعی که در پی درک و نهایتاً پیش‌بینی انواع مسائل سیاسی و اجتماعی و نظامی است شبیه گردیده است.»

مفهوم امنیت سازی هویتی و تابعیتی در مناطق مرزی به معنای جلوگیری از هر گونه فعالیتی توسط اتباع بیگانه است که آنان بتوانند بدون طی مراحل قانونی کسب تابعیت با فریب و نیرنگ با دسترسی به مدارک هویتی خود را ایرانی قلمداد نمایند و به شکلی وانمود شود، که هویت فرد غیر ایرانی از منابع اصیل ایرانی سرچشمه گرفته است

هدف اصلی در این مقاله بررسی فرآیندی است، که طی آن تعدادی از بیگانگان با استفاده از شگردهای مختلف به اسناد هویتی دسترسی یافته اند و موفق شده اند بدون طی مراحل قانونی کسب تابعیت خود را ایرانی قلمداد نمایند همچنین بررسی پدیده قدرتمند شدن و نفوذ آنان می‌تواند، منجر به طرح مباحثی مهم در مورد جایگاه‌یابی اتباع بیگانه شود. ایرانی قلمداد شدن بیگانگان عبارت است از هر نوع عمل برای مخفی کردن یا تغییر ظاهر هویت فرد به شکلی که وانمود شود، هویت فرد از منابع اصیل ایرانی سرچشمه گرفته است. این اقدام فعالیتی مجرمانه، مستمر و درازمدت است. اگر در کشور موضوع «مهاجرت» یک معضل امنیتی و اجتماعی محسوب شود، اطلاعات مربوط به گروهها یا اقشار مهاجر، انگیزه مهاجرت و داده های مربوط به افراد مشکوک‌التابعه دارای نفوذ «اطلاعات استراتژیک» برای کشور به شمار می رود بدون شک حضور

مهاجرین خارجی در کشور خصوصاً در مناطق مرزی برای ما یک «گرفتاری امنیتی، اجتماعی» است، در حالی که برای اتباع بیگانه یک «راه گریز» و برای کشور های همسایه ن و سرویسهای اطلاعاتی حریف یک «فرصت» است.

سؤال اصلی این مقاله تاءکید بر دلایل تغییر تابعیت افراد مشکوک التابعه بطور غیر قانونی، همچنین بررسی الگویی است که آنان هویتی جدید را برای خود واسازی نموده و در کشور نفوذ کرده اند. واسازی هویتی و تابعیتی مقوله ای است که می خواهد ساختار موجود کسب تابعیت را بشکند و سعی دارد تا ساختار و نظم محوری را که به او تحمیل شده را تغییر دهد. هویت ناب در واسازی درهم فرو می ریزد و خصلتی ناتمام می یابد. هویت اصلی فرد بیگانه تنها با انکار عامدانه و جدا سازی نسبت به هویت واقعی بدست می آید بلکه این رویکرد به هویت باعث می گردد که سئوالات کلاسیک درباره "چیستی خود (من)" و "ما" در ابهام قرار گیرد و مرز میان فرد وفضای هویتی دچار ریزش گردد هدف وبه کار گیری واسازی شکستن. مرزها و محدودیت ها به مدد ترفند های موجود است،

موضوعات مختلفی را می توان به عنوان علت اصلی مورد توجه قرار داد رویکرد اول براین امر تاءکید دارد که علت نفوذ اتباع بیگانه وجود مراکز متعدد تصمیم گیری و بی نظمی اداری در کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی (دوره گذار) باعث سوء استفاده اتباع بیگانه و دسترسی به اسناد سجلی و شکل گیری مشکوک التابعه ها شده است. رویکرد دیگری نیز در ارتباط با تداوم نفوذ اتباع بیگانه وجود دارد، که این امر با سیستم حقوقی کشور مرتبط می باشد. صدور آراء دادگاهها و دیوان عدالت اداری بر له افراد مشکوک التابعه که تابعیت ایرانی آنها در شورای تأمین رد شده موجب ادامه روند ایرانی قلمداد شدن بیگانگان می گردد، که البته عدم وجود عقلانیت امنیتی نسبت به مباحث امنیتی، فقدان سیستم باز دارنده کنترل بررسی هویت و حفاظت دقیق عامل شکل گیری و تداوم چنین وضعیتی شده است. با توجه به فرآیند یاد شده میتوان فرضیه پژوهش را به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

#### الف - فرضیه اصلی:

درهم تندیکی ساختار اداری در سالهای اولیه انقلاب و گسترش روحیه ایدئولوژی گرایی، عامل تثبیت اتباع بیگانه و افراد مشکوک التابعه گردید.

#### ب - فرضیه جانشین:

سیستم حقوقی و صدور آراء دادگاهها و دیوان عدالت اداری بر له افراد مشکوک التابعه منجر به تداوم ایرانی قلمداد شدن بیگانگان و تداوم نفوذ آنان گردیده است.

با توجه به، عملاً امکان تنظیم و تکمیل پرسشنامه تحقیق وجود نداشت لذا از روش تحقیق توصیفی استفاده شد. «هدف پژوهشگراز انجام این نوع پژوهش توصیف عینی و منظم ویژگیهای یک موقعیت یا یک موضوع است تا آنچه هست را بدون هیچگونه دخالت یا استنتاج ذهنی گزارش دهد و نتایج عینی از موقعیت بگیرد. توجه او بیشتر در جهت توصیف کردن و گزارش نویسی از موقعیتها و وقایع برای اطلاعاتی است که صرفاً جنبه وصفی دارد» (ساعی ارسی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

اطلاعات مورد نیاز این پژوهش با استفاده از اسناد و مدارک موجود در ادارات ثبت احوال شامل بررسی پروندههایی که منعکس کننده رابطه میان فرد و تابعیت او هستند و در ادارات ثبت احوال وجود دارند، پروندههای افراد مشکوک التابعه در مناطق مرزی، موقعیت شغلی آنان و آراء دادگاهها و دیوان عدالت اداری که به نفع اتباع بیگانه صادر شده مورد بررسی قرار گرفته جمع آوری اطلاعات از طریق مشاهده، پرسشگری، پژوهش کتابخانهای و جستجوی رایانه ای سایت های (اینترنت) انجام پذیرفته است.

#### کلیات:

برای تبیین فضای هویتی تابعیتی از نظریات مربوط به هویت و تابعیت و علل جدایی بیگانگان بهره گرفته می شود چرا که بدون شاخصهای تئوریک به نتایج مطلوب و موثری منجر نمی شود.

جدائی ما و بیگانگان از هویت سرچشمه می گیرد. به چه کسانی بیگانه گفته می شود؟

«واژه بیگانه یا خارجی در مقابل اصطلاح تبعه به آن دست از افرادی اطلاق می‌شود که تابعیت کشور محل توقف را نداشته باشد. به طور کلی بیگانگان از نظر چگونگی نحوه ورود و نوع حقوقی که از آن برخوردار هستند، به چند دسته تقسیم می‌شوند، که عبارتند از؛ مهاجران، پناهندگان، آوارگان،» (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۶)

دولتها در تعیین حقوق بیگانگان دارای آزادی کامل هستند و می‌توانند به مقتضای شرایط امنیتی، اقتصادی و سیاسی با در نظر گرفتن رفتار متقابل در این زمینه مقرراتی وضع و حقوقی را برای بیگانگان منظور کنند.

هیچ‌گونه ملاک ثابتی که ضامن تامین حقوق بیگانگان و آزادی کامل آنها باشد وجود ندارد و در نتیجه مصالح و حقوق بیگانگان فدای سیاست و مصالح دولتها می‌گردد، چرا که قوانین برای حفظ و حراست مصالح اجتماعی وضع می‌شود. «حذف و طرد بیگانگان به وسیله قوانین مهاجرت کشورها امری پذیرفته شده است. در گفتمان‌های سیاسی بیگانگان مضر به منافع کشور تفسیر می‌شوند، اثر سوء بیگانگان بر مشاغل، مالکیت بر دارایی‌ها، جمعیت، آموزش مورد استناد قرار می‌گیرد» (بالمر، سولوموز، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

وجود مشکوک‌التابعه‌ها در ایران می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری بحران هویت را ایجاد نماید چنانچه شاخصهای تمایز و تفکیک اتباع بیگانه از بین برود و مکانیسم‌های موثری برای مدیریت کنش چنین مجموعه‌هایی ایجاد نشود طبعاً نظام سیاسی امنیتی و ساختار اجتماعی ایران در شرایط بحران قرار می‌گیرد

## الف - هویت و سند هویتی

هرگونه هویت‌یابی جعلی اتباع بیگانه تحت‌تأثیر فضای اجتماعی و سیاسی خاصی انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، می‌توان تأکید داشت که دسترسی به مدارک هویتی عامل اصلی نفوذ و بازآفرینی شرایط فردی، سازمانی و ساختاری محسوب می‌شود هویت به مثابه یکی از مهمترین مفصل‌ها و حلقه‌های پیوند فرد با تابعیت می‌باشد آنچه از بحث بررسی هویت برمی‌آید این است که فرایند هویت‌سازی این امکان را برای یک فرد فراهم می‌کند که برای پرسشهای بنیادی معطوف به کیستی و چیستی خود پاسخی مناسب و قانع‌کننده بدهد. در واقع هویت، معطوف به بازشناسی مرز میان «خودی» و «بیگانه» است

هویت مجموعه علائم بارز و باطنی هستند که امکان تفکیک فردی را از فرد دیگر ممکن می‌سازند. و پاسخی به این سؤال است که «فرد چه کسی هست؟ دربرگیرنده وحدت بین عناصر شکل‌دهنده گذشته شخصیت فرد است و از لحاظ ذهنی، دربرگیرنده مفهوم اساسی وفاداری فرد و همخوانی او با جامعه اش است. هویت چیزی نیست که یک بار برای همیشه به کسی داده شده باشد، بلکه در طول حیات فرد ساخته شده است.

«هویت همیشه دو رویه دارد؛ ما و غیر ما دو روی یک سکه‌اند «مشیل فوکو» در بحث تبارشناسی هویت را تمایز نقاب‌ها می‌داند بعبارتی تمایز آدمها را در تفاوت هویتشان می‌داند یعنی هویت در مقابل غیریت قرار دارد او معتقد است که لفظ غیریت به معنای بیگانه‌ای است که به‌عنوان جمع خودی محسوب نمی‌شود. یعنی ما اگر مجموع ایرانی‌ها را خودی بدانیم چون فرانسوی‌ها نسبت به ما بیگانه هستند بنابراین نسبت به ما هویتی متفاوت دارند و از طرف ما طرد می‌شوند» (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۵-۱۷۴).

هرسند هویتی به لحاظ فنی به عنوان یک سند رسمی تعریف می‌گردد، اما به لحاظ هویتی و تابعیتی یک نشانه می‌باشد، که ما به ازاء اثبات کیستی فرد قرار می‌گیریم. با آنکه هویت افراد از مجموعه‌ای از نشانه‌ها تشکیل شده، سند سجلی فرد نیز در کلیت خود یک نشانه است.

افراد یک ملت باید احساس کنند که در بخشی از فرآیند هویت‌شناسی و هویت‌یابی خود به‌وسیله سرزمین، کشور و ملت خود شناسایی می‌شوند و سرزمین ملی خود را به عنوان سرزمین مادری بشناسند وفاداری آنها به ملت خود باید بیش از وفاداری به طبقه، کاست، گروه، قوم و یا نژادشان باشد. هویت در این نظریه براساس احساس تعلق تعریف می‌شود فرایند هویت‌سازی جعلی این امکان را برای یک فرد خارجی فراهم می‌کند که برای پرسشهای بنیادی معطوف به کیستی و

چپستی خود پاسخی مناسب و قانع کننده ارائه کند. در واقع هویت، معطوف به بازشناسی مرز میان «خودی» و «بیگانه» است دو معنای ظاهراً متضاد کلمه هویت - تشابه و تمایز - دو روی یک سکه‌اند و آنچه در این بین نقش اصلی را بازی می‌کند فعل «شناسایی» است که لازمه هویت است. هر فرد خارجی هویت یا «خویشتن» خود را از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های احساسی شکل می‌دهد. به بیانی دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به او پیدا می‌کنند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او پیدا می‌کنند که برخاسته از حقیقت و ذاتی آن شخص نیست

## ب- تابعیت

ترکیب جمعیت و چگونگی وحدت و یکپارچگی ملت در حکومت و تعیین عامل ارتباط افراد با دولت و سایر افراد جامعه، نقش اصلی را در ساخت جمعیت آن ایفا می‌نماید. این عامل که در حقوق، تابعیت نامیده می‌شود باید بر امری ثابت، فراگیر، قابل شناخت و قابل دسترس استوار باشد. در غیر این صورت جامعه و حکومت دچار تزلزل و هرج و مرج می‌شود در سال‌های آخر قرن بیستم، متأثر از مباحث و گرایش‌های پسا- مدرن و در متن تحولاتی چون فشردگی زمان و مکان، و اهمیت یافتن هویت‌های فرهنگی در زمینه‌های جهانی شدن، بسیاری از نظریه‌پردازان از افول ملت و ملیت‌خواهی و به‌سرآمدن این شکل از همبستگی انسانی خبر دادند دولتی نه تنها این پیش‌بینی محقق نشد، بلکه به عکس به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به نحو زایدالوصفی بر اهمیت آن افزوده شد.

«ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می‌آید، از جمله ویژگی‌های هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک است و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین. (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۰۷).

تابعیت یکی از مسائل دقیق و نسبتاً پیچیده حقوقی است که توأم با احوال شخصیت افراد و سیاست عمومی دولت مربوط می‌شود. موضوعات آن هم حقوقی است و هم سیاسی و هر جا نیز صرفاً از منظر حقوق مطرح باشد مفاهیم حقوق خصوصی و حقوق عمومی در آن با هم تلاقی پیدا می‌کنند در رابطه با تابعیت مانند هر رابطه حقوقی دیگر، دو طرف دیده می‌شوند. یک طرف آن که تبعه است، طرف دیگر دولتی که آن شخص از اتباع او به شمار می‌آید.

«تابعیت رابطه سیاسی فرد را با التزام وفاداری کامل و اطاعت از قوانین به دولت برقرار می‌کند و دولت نیز متقابلاً از فرد حمایت سیاسی و حقوقی به عمل می‌آورد در ضمن تابعیت یک رابطه معنوی از آن جهت است که اتباع کشور را از نظر اهداف ملی و عادات و رسوم به کشور خاصی پیوند می‌دهد. به‌طور کلی تابعیت از اراده مطلق دولتها ناشی می‌شود و بدلیل اینکه از اختیارات حکومتی است هیچ فرد خارجی حتی اگر تمامی شرایط قانونی لازم را داشته باشد نمی‌تواند برعلیه دولتی اقامه دعوی حقوقی نماید». (ارفع نیا، ۱۳۷۰: ۵۲)

تابعیت باید بر امری ثابت، فراگیر، قابل شناخت و قابل دسترس استوار باشد. در غیر این صورت جامعه و حکومت دچار تزلزل و هرج و مرج می‌شود.

«تابعیت یک مساله منطقی یا فلسفی نیست، ثابت‌نویس برای آن راه حل متحدالشکلی پیدا کرد که اعمال آن در همه جا و همه وقت صلاح باشد. هر کشوری بنابر اوضاع و احوال جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی باید در مسائل مربوط به تابعیت منافع خود را سنجیده، مقرراتی را وضع نماید. هر نوع تصمیمی غیر از این برای کشور به منزله خودکشی است». (امامی، ۱۳۷۶: ۱۶۳-۱۶۱)

## ۱- علل و ضرورت‌های جدایی بیگانگان

بیگانگان به علت عدم حس وطن‌خواهی و عدم تعلق به کشور احساس مشترکی با ما ندارند. اتباع بیگانه به خاطر عدم وجود حس وطن‌خواهی احساس مشترکی با مردم ایران ندارند. بیگانگان کسانی هستند که در حلقه خودی جایی ندارند. افرادی که قابل شناسایی نیستند و وجودشان همچون رازی ناخوشایند است. در اینجا است که با چالش روبه‌رو می‌شویم، زیرا بیگانه به

دلیل بیگانه بودن علقه ای با ماندارد، وقتی انسان با بیگانه ای روبه‌رو می‌شود چه احساسی دارد. براساس قوانین حقوق و آزادی‌های سیاسی به اتباع بیگانه تعلق نمی‌گیرد، پس جزء جمعیت ایران محسوب نمی‌شوند و در این سرزمین بیگانه باقی می‌مانند، مگر اینکه تابعیت کشور را کسب کنند و البته باز هم محدودیت‌هایی دارند.

«سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا واقعا امکان دارد در یک کشور برای اتباع خارجی نیز عینا همان حقوق و امتیازاتی را که برای اتباع خودی منظور شده قائل گردید؟ پاسخ این سؤال در بیشتر موارد منفی است زیرا کاملا طبیعی است دولتها نمی‌توانند در زمینه‌های امنیت و دفاع ملی و کارهای نظامی، سیاست خارجی یا شرکت در قوه قضائیه و مقننه و نظایر آنها همان امتیازاتی را که برای اتباع خود قائل می‌باشند به اتباع خارجی نیز بدهند» (فیوضی، ۱۳۷۹: ۸۸).

## ۲- محدودیت‌های بیگانگان

مباحث هویت و تابعیت و محدودیت‌های قانونی بیگانگان در قانون اساسی و قانون مدنی نیز مورد توجه قرار گرفته است. هیچ یک از مقامات اجرایی که نقش تصمیم‌گیرنده دارند، نمی‌توانند فاقد تابعیت ایرانی باشند، بنابراین، بین تابعیت و هم‌چنین مسؤولیت‌های اجرایی، جلوه‌هایی از پیوستگی وجود دارد برابر اصل چهارم و دوم قانون اساسی اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند ضمن اینکه باید حساسیتهای لازم اعمال شود، ایرانی قلمداد شدن بیگانگان بدون اخذ تابعیت بسیار خطرناک است:

«در مقام اجرای اصل ۴۲ قانون اساسی و پذیرش اتباع بیگانه به تابعیت ایران قانون گذار باید فوق العاده دقیق بوده این وسیله را به دست کسانی نهد، که در علاقه مندی آنها به این آب و خاک شبه و تردید باشد، چه می‌دانیم اشخاصی که بدون واجد علاقه مندی آنها به این آب و خاک شبهه و تردید باشد، در زمره اتباع کشور در می‌آیند چه خطرات بزرگ برای حیات کشور موجب می‌شوند، این قبیل افراد می‌توانند در کشور ایجاد اقلیت کنند و یا با تحصیل سند تابعیت ایرانی جاسوسی را به نفع بیگانگان تسهیل نمایند» (نصیری، ۱۳۸۳: ۷۰).

در هر کشوری محدودیت‌های متنوعی در ارتباط با بیگانگان وجود دارد. از جمله این محدودیت‌ها می‌توان ایجاد موانع در برابر استخدام نیروهای خارجی را نام برد. موانعی که بین حقوق اجتماعی شهروندان آن کشور و بیگانگان، تفاوت‌هایی را به وجود می‌آورد.

«حقوق سیاسی عبارت از حقوقی است که در حقوق عمومی داخلی فقط به اتباع داخله تخصیص داده شده و بهره‌مندی از آن لازمه وصف تبعیت می‌باشد. با این تعریف خارجی‌ها اساساً از این حقوق محروم می‌باشند. حزم و احتیاط همچنین اقتضاء دارد که اتباع بیگانه از این حقوق بهره‌مند نگردند که بوسیله آن بتوانند در امور داخلی و سیاسی یک کشور دخالت و اعمال نفوذ نمایند. در اجرای این اصل چنانکه ذیلاً ملاحظه می‌نمایید قوانین ایران به‌طور کلی بیگانگان را از حقوق سیاسی محروم داشته است»، (همان: ۱۰۱-۱۰۲)

در آزادی‌های بیگانگان باید حقوق و آزادی‌های سیاسی را کاملا استثنا کرد، این اصل مورد قبول قرار گرفته که دولتها حق دارند بیگانگان را از اشتغال به مشاغل عمومی نظامی و غیر نظامی یا به هر شغل دیگری که وظیفه آن شرکت در قسمتی از فعالیت و وظایف دولت به‌عنوان نماینده قدرت عمومی باشد ممنوع کنند مانند نمایندگی پارلمان، مشاغل عالی نظامی، سیاسی و نظایر آنها.

«بنابر رویه معمول در کشورها این نوع مشاغل که دارنده آنها به نحوی در گردش چرخ‌های سیاست ملی شرکت دارند، صرفا باید اختصاص به اتباع داخلی داشته باشد در نتیجه بیگانگان از حق تاسیس احزاب سیاسی و تشکیل اجتماعات با ماهیت و هدف‌های سیاسی و شرکت در انتخابات پارلمانی محروم می‌باشند» (فیوضی، ۱۳۷۹: ۹۴).

در ماده ۹۸۲ قانون مدنی عدم دسترسی به برخی از مشاغل برای اتباع بیگانه حتی با کسب تابعیت ایرانی احصاء گردیده است. اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مندی شوند، لیکن نمی-

توانند به مقامات ذیل نائل گردند: ۱- ریاست جمهوری و معاونین او ۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه ۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری ۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی ۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر ۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و یا مأموریت سیاسی ۷- قضاوت ۸- عالی-ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی ۹- تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی

### ۳- هویت ملی و مرز در جغرافیای سیاسی

هویت ملی، نیز بخشی از فرایند هویت‌شناسی روانی-اجتماعی<sup>۱</sup> شخصی است. اهمیت مساله در این است که امروزه دولت ملی بزرگترین نوع شکل بندی جامعه بشری به حساب می‌آید و جمعیت جهان براساس این نوع، تقسیم شده‌اند. لذا اینکه دولت یک کشور تا چه اندازه مورد قبول اعضای آن است- یا اعضای یک سرزمین جغرافیایی که به کشور- ملت خاصی نامیده می‌شوند تا چه اندازه نسبت به نمادها، نظام حکومتی، ارزش‌ها، ایدئولوژی و مرزهای آن وفادار است برای آینده آن کشور و بخصوص روند توسعه آن بسیار اهمیت دارد

سرزمین و جغرافیای طبیعی؛ یعنی، محیطی که فرد در آن چشم باز می‌کند و خاطراتش در آن شکل می‌گیرد، از نخستین عناصر هویت است که در ذهن افراد جای می‌گیرد و در بزرگ سالی نیز توأم با خاطرات عهد کودکی همواره با آدمی همراه است. هم چنین پیوند با یک نظام سیاسی و احساس وفاداری به آن در قالب یک دولت ملی، بخش‌هایی از هویت ملی هستند که گرچه اکتسابی هستند، اما احساس وفاداری و تعلق عاطفی و عمیق را ایجاد می‌کند که فرد ناخود آگاه نسبت به آن‌ها یک رابطه صمیمانه برقرار می‌کند. اساس هویت ملی احساس تعلق و تعهد به واحد اجتماعی ملی است که بیشتر در قلمرو مرزهای ملی معنی پیدا می‌کند هویت ملی هر ملت در درجه نخست زاییده محیط جغرافیایی آن ملت است. آقای مجتهد زاده هویت ملت‌ها را زیر مجموعه مباحث جغرافیای سیاسی می‌داند:

شماری از اندیشمندان سنتی در علوم سیاسی، علوم اجتماعی و جغرافیا عنصر ویژه ای از مولفه‌های هویت ملی را اصل دانسته‌اند. در حالی که در جغرافیا «سرزمین مشترک» و «تاریخ مشترک» در این زمینه اصل شناخته می‌شوند و علوم سیاسی تکیه بر «ساختار سیاسی مشترک» ملیت و ملت یا «جامعه مدنی» بومی می‌گذارد در حالی که در علوم اجتماعی «زبان مشترک»، «دین مشترک» و «آداب و سنن مشترک» را عنصر اصلی می‌شمارد.

آقای مجتهد زاده هویت را مفهومی مهم در مباحث جغرافیای سیاسی معرفی می‌کند:

«هویت»، «ملیت» و «میهن‌گرایی» در ارتباط نزدیکی با هم هستند، ملت، هویت، منافع ملی، ناسیونالیسم و میهن‌خواهی، دولت، مرز، مرکز و پیرامون قدرت و امنیت، از مفاهیم پراهمیت در جغرافیای سیاسی هستند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۸۵). همچنین برای شدن اتباع یک‌کشور از اتباع سایر کشورها و برای تعیین قلمرو سرزمینی برای ملت‌ها مرزها شکل گرفتند و از آنجا که مرزها این توانایی را دارند که وحدت سیاسی را در یک سرزمین فاقد هرگونه وحدت طبیعی و انسانی ممکن سازند و همچنین نقش چشمگیری در هویت‌سازی و همبستگی ملی دارند. کشورها به اشکال مختلف مانند احیاء و بازآفرینی مجدد بعضی از نقش‌های مرز و بوجود آوردن اشکال جدید مرزی، از این ویژگی مرزها در تقویت هویت و همبستگی ملی خود استفاده می‌کنند

«انسان برای مشخص ساختن فعالیت پیرامون خود، آن گونه که با گستره فعالیت همسایه تداخل پیدا نکند، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت ملت را مشخص می‌سازد و جنبه‌ای سیاسی پیدا می‌کند که «مرز» خوانده می‌شود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۴۱).

سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در عصر جهانی شدن اهمیت هویت از بین خواهد رفت جهانی شدن موجب

<sup>۱</sup>. Psychosocial

شکسته شدن مرزها و شکل‌گیری مجدد مرزبندی‌ها شده است. در اینجا مرزهای هویتی، نه تنها از بین نرفته‌اند بلکه امکان تجلی بیشتری یافته‌اند. و مفهوم وطن را به شکل نمادین در حافظه جمعی شکل می‌دهد و دیگر تنها عامل جغرافیا باعث پیوند میان آنها نیست

«از دهه ۱۹۷۰ برخی از اندیشمندان علوم سیاسی بر این باور شدند که با توجه به سرعت پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک، دیری نخواهد گذشت که خانواده بشری شاهد از میان رفتن جداییهای مرزی و سرزمینی و هویتی خواهد بود و جهان سیاسی در عمل به «دهکده» ای یکدست تبدیل خواهد شد. امروزه اگرچه نقش حاکمیت‌های ملی و مرزهای بین‌المللی دگرگون شده، این جدایی‌ها همچنان پابرجاست. آنچه حقیقت دارد این است که واقعیت یافتن یکپارچگی سیاسی جهان در آینده قابل پیش بینی عملی نیست اگر در آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی یکپارچگی سیاسی جهان بشری واقعیت یابد بی‌تردید این یکپارچگی دربرگیرنده تفاوت‌های هویتی نخواهد بود چرا که «جداگانه بودن نسبت به دیگران و سربلند بودن از جلوه‌های زندگی ویژه خود خاصیت ذاتی هر گروه انسانی است...» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۰۷-۳۰۶).

ومانوئل کاستلز عصر جهانی شدن را عصر خیزش مجدد ملی‌گرایی می‌داند.

«ظهور مجدد ناسیونالیسم در عصر جهانی شدن هم در چالش با دولت - ملت‌های تثبیت شده قابل رویت است و هم در بازسازی گسترده هویت بر مبنای ملیت که همیشه در تقابل با غیر صورت می‌گیرد» (کاستلز ۱۳۸۰: ۳۷)

به هر حال این باور وجود دارد که از ابتدا جهان خلقت براساس تفاوت و نیز دیدگاه و منافع متفاوت انسان‌ها بنا شده است و تا زمانی که انسان وجود دارد مرزها نیز وجود خواهند داشت و جهانی شدن و گسترش ارتباطات و غیره، جایگاه و نقش مرزها را در زندگی اشتراکی انسان‌ها از بین نمی‌برد

#### ۴- مهاجران و امنیت اجتماعی

احراز هویت فردی را می‌توان یکی از مهمترین شاخصهای امنیت اجتماعی که در انسجام و جامعیت هر یک از جوامع نقش اساسی دارد برشمرد، هویت از این رو همواره موضوعی چالش برانگیز بوده، و خواهد بود فرآیند پیچیده هویت‌یابی و هویت-شناسی در این است که در سطح فردی هویت نقطه آغازین ورود به تابعیت اصلی کشور و نقطه محوری در تثبیت موقعیت یک فرد خارجی در سیستم اجتماعی - اداری است سند هویتی مدرکی است که اثبات میکند فرد چه کسی هست و اعتبار کاری که با مدارک هویتی انجام میدهد تا چه حد است و مشخص می‌نماید که آیا فرد همان کسی است که ادعا می‌کند، متأسفانه هر یک از این اسناد ممکن است تقلبی باشند، هر کس با مقدار کافی منابع و انگیزه لازم، می‌تواند سیستم را با حقه و نیرنگ فریب دهد ما برای حراست از امنیت عمومی و سیستم‌های سیاسی و اقتصادی، به این شناخت و آگاهی نیازمندیم که آیا افرادی که خود را معرفی می‌نمایند، صاحب همان هویت ادعایی هستند؟ چنانکه عنوان کردیم، هویت یکی از ویژگیهای واحدهای اجتماعی مقید به سرزمین شناخته می‌شود. شناسنامه و اسناد سجلی مدارک هویتی هستند که جوامع از طریق آن به لحاظ تابعیتی یکپارچه می‌شوند، وضامن هویت ملی دولت و ملت است

در مساله امنیت اجتماعی به حاکمیت بیشتر از هر مساله دیگری توجه می‌شود اما آنچه در آن بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد هویت ملی است.

«در دنیای امروز مهم‌ترین تهدیدی که متوجه امنیت اجتماعی است ناشی از افزایش مهاجرت‌هاست. کشورها با استفاده از یک و یا ترکیبی از چند راهکار می‌توانند به این تهدیدات پاسخ دهند مهم‌ترین راهکارهایی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از: سطح مهاجرت‌ها کاهش یابد و یا اینکه هیچ مهاجرتی صورت نگیرد» (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۲۵۸).

در سرآغاز هزاره سوم تکاپوی تازه ای برای فهم رابطه اجتماع و امنیت آغاز شده است از گفتمان نوینی به نام امنیت اجتماعی سخن می‌رود که تار و پود زیست فردی و اجتماعی را در می‌نوردد و چشم انداز نو و جدیدی بر مجموع نظم‌های متوالی وارد می‌کند.



امنیت اجتماعی از جمله ابعادی است که در روند گسترش ابعاد امنیت ملی و ضرورت توجه به عرصه‌های زندگی مطرح شد. امنیت ملی که تحقق خویش را در بعد نظامی میسر می‌داند و با دسترسی به تجهیزات پیشرفته نظامی و افزایش نیروهای متخصص نظامی وعده امنیت را برای شهروندان مطرح می‌نمود، بتدریج با گسترش سایر عرصه‌های زندگی مجبور به عقب نشینی شده و ابعاد دیگری چون سیاست، اقتصاد، زیست محیطی و اجتماعی را به بعد نظامی افزوده و تحقق امنیت را با توجه به تنوع ابعاد امنیت ملی مطرح می‌نماید (نویسنده، ۱۳۸۲: ۵).

نفوذ نوعی تهدید سیاسی اجتماعی، معطوف به ثبات سازمانی دولت خواهد بود تهدیدی گسترده است و شامل: تحت فشار قراردادن حکومتی بواسطه سیاستی خاص، سرنگونی رژیم، تحریک جدایی طلبان و برهم زدن بافت و ساختار سیاسی یک دولت مدنظر برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی می‌گردد. تهدید اجتماعی قربت زیادی با تهدید سیاسی دارد. در روابط بین دولتها تهدید خارجی مهم در سطح اجتماعی به حمله به هویت ملی مربوط می‌شود (حسن بیگی، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳).

بدیهی است امنیت و آرامش خاطر از اولین درخواست مردم است اساساً تاسیس نهادهای امنیتی و انتظامی و وضع قوانین تأمینی به همین خاطر بوده حال آنکه ورود اتباع بیگانه به عرصه مشاغل حساس این فضا را تغییر داده و با بروز ناامنی ماهیت جامعه را مخدوش می‌نماید و عدم اعتماد به توانایی کشور برای مقابله با اتباع بیگانه دارای مشاغل حساس احساس امنیت شهروندان را مخدوش می‌سازد. اگر برای مقابله با مهاجرت و مهاجران غیرقانونی در مناطق مرزی کشور چاره‌ای اندیشیده نشود، تبعات متعدد چنین حضوری صدمات جبران ناپذیری بر کشور و ساختار فرهنگی و اجتماعی آن وارد خواهد نمود که شاید در کوتاه مدت ملموس نباشد ولی پیامدهای تلخ و ناگوار آنها در بلندمدت همه را متوجه خود خواهد نمود:

## ۵- ازدواج مردان خارجی با زنان ایرانی

متأسفانه حجم جمعیت اتباع بیگانه از یک سو به علت زاد و ولد بیش از حد بین خودشان و از سوی دیگر به علت ازدواج مردان افغانی با زنان ایرانی روز به روز بیشتر می‌شود و مشکلات حضورشان در ایران بتدریج ریشه دارتر و عمیق تر می‌شود، اگر چه در ابتدای ورود بیشتر آنها در نوار مرزی ایران با افغانستان و در استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان ساکن شدند، اما امروز در تمام کشور پراکنده شده اند روند بالای مهاجرت و اقامت طولانی اتباع افغانی سه پیامد مهم را در پی داشته: نخست اینکه مهاجرت عامل تشویق کننده مهاجرت بوده یک قانون مطلق درباره مهاجرت وجود دارد، جریان مهاجرت خود، مهاجرت را تحریک و تشویق می‌کند به طوری که مهاجران با در اختیار گذاشتن اطلاعات لازم برای خانواده و دوستانشان درباره چگونگی مهاجرت، منابع تسهیل مهاجرت و کمک به یافتن شغل و محل سکونت، آنها را قادر به مهاجرت می‌سازند این نتیجه زنجیره ای از مهاجرت است چرا که مهاجرت را برای گروههای بعدی آسانتر می‌کند. دوم اینکه هرچه مهاجرت بیشتر ادامه پیدا می‌کند، توقف آن به لحاظ سیاسی، مشکل تر می‌شود و سوم اینکه اقامت طولانی و دسترسی به مدارک هویتی باعث می‌شود اتباع غیرمجاز در لایه های جامعه پنهان شوند و شناسایی آنان مشکل شود. مساله ادغام مهاجران در محل جدید و اینکه آنها چگونه می‌توانند خود را با شرایط محیط تازه سازگار کنند، و مخصوصاً فرزندان آنها از چه حقوق و مزایایی در این مکان برخوردار خواهند بود از مسائل بسیار مهم علوم اجتماعی میبایشد چیزی که امروز مهم است رخ نمایاندن وجه منفی حضور اتباع بیگانه در کشور ایران، بروز ناهنجاری های اجتماعی، افزایش جرم های ریز و درشت، وجود جمعیت قابل توجه میلیونی که هم نمی‌توان برایشان برنامه ریزی کرد و هم جلوی برنامه ریزی را در حوزه های مختلف راسل کرده است.

یکی از تبعات دیگر ورود حجم وسیع و میلیونی اتباع بیگانه به ایران که امروز خود را پس از سالیان سال خود را نشان داده فرزندان حاصل ازدواج یک تبعه مرد افغانی با دختران ایرانی است. یکی از این تبعات آثار ازدواج اتباع از حیث تابعیت است. در قوانین مربوط به تابعیت اغلب کشورهای دنیا، ازدواج با اتباع بیگانه امری موثر در تحصیل یا از دست دادن تابعیت تلقی شده است، لیکن میزان و کیفیت این تاثیر در کشورهای مختلف، متفاوت است: در برخی از کشورها، به مجرد ازدواج، تابعیت

شوهر به زن بیگانه تحمیل می‌شود. نظیر افغانستان اما اخیراً "بموجب اعلام سفارت دولت اسلامی افغانستان در تهران هم اینک تابعیت شوهر در اثر ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغانی به زوجه ایرانی تحمیل نمی‌گردد. این مشخص است که دولت افغانستان از این اقدام خود هدف خاصی را دنبال می‌نماید. ازدواج با اتباع بیگانه در هر سیستم حقوقی، با توجه به ابعاد ویژه حقوقی، سیاسی و امنیتی واجد اهمیت تلقی شده است. از دیدگاه جامعه‌شناسی و تأثیری که اینگونه ازدواج‌ها در بافت فرهنگی جوامع دارد در جای خود حائز اهمیت و موثر در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان در این ارتباط است لذا از تبعات اجتماعی سوء ازدواج اتباع خارجی از جمله مهاجران افغانی مذکور با ایرانیان نیز نباید غافل بود.

## ۶- مهاجرت اتباع بیگانه و بروز پدیده افراد مشکوک التابعه در مناطق مرزی

پدیده مهاجرت، که پیش از این در مباحث جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گرفت، پس از وارد شدن به حوزه سیاست، شکل سیاسی و امنیتی به خود گرفته است، اینکه درباره مشکل حضور مهاجران درچه کادری باید به مقابله پرداخت از درگیرهای دولتهای امروزی است. مهاجرتها می‌تواند به نوعی منبع تهدید به شمار آید و در درازمدت باعث تغییر ملت شود، ایده دولت را دگرگون سازد، ضریب امنیت ملی را کاهش و دامنه تهدیدات متوجه آن را افزایش دهد با عنایت به اینکه پس از شکل‌گیری مشکلات در منطقه خاورمیانه و بویژه در همسایگی کشور ما (افغانستان و عراق) مهاجرت اتباع این کشورها به ایران آغاز شد که با چهار دسته از آنها مواجه هستیم:

(الف) پناهندگان سیاسی، یعنی آن دسته که دارای دفترچه پناهندگی هستند.

(ب) آوارگان و مهاجرین یعنی آن عده که فاقد روادید در بدو ورود به ایران هستند و دارای کارت شناسایی و یا مدارکی از این قبیل دارند.

(ج) افراد مقیم، یعنی که افرادی که با روادید وارد ایران شده‌اند و اقامت دارند.

(د) مهاجران غیر قانونی فاقد مدرک شناسایی

هر یک از وضعیتهای فوق‌الذکر دارای حقوق و وضعیت‌های خاص خودشان هستند، که اگر در داخل کشور متبوع خویش باشند مسایل حقوقی خاص خود را دارند و اگر در خارج از کشور خویش باشند قواعد بین‌المللی خصوصی، قواعد داخلی و رفتار متقابل دو کشور بر رفتار و مسایل حقوقی آنها حاکم می‌باشد

چون نتوانستیم اتباع بیگانه را کنترل کنیم، عملاً نتوانستیم در این زمینه هم برنامه ریزی کنیم و از طرف دیگر کنترل‌های لازم نسبت به آنها را داشته باشیم. پرواضح است که اکثر اتباع بیگانه ساکن در ایران غیرقانونی وارد ایران شده‌اند. سؤال اینجاست که زمینه‌های بروز و ظهور مشکوک التابعه‌ها چه بوده و در این باره چگونه باید برخورد کرد؟ بدون شک یکی از پیامدهای مهم و منفی بی‌ثباتی و جنگ در افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران هجوم سیل مهاجرین افغانی بود که وارد ایران شدند تعداد آوارگان افغانی تا ۳ میلیون نفر تخمین زده‌اند. روشن است که حضور این تعداد مهاجرین در زمانی که ایران خود درگیر جنگ تحمیلی هشت ساله با عراق بود چه هزینه سنگینی را متوجه دولت و ملت ایران کرد به ویژه آن که ایران همچون سایر کشورها مهاجرین را در کمپ‌های محصور، تحت نظارت قرار نداد. بیش از ۳۰ سال است که چند میلیون اتباع کشور های همسایه به لحاظ موقعیت کشور خود به ایران رفت و آمد دارند که تعداد آنها برحسب شرایط داخلی و درگیری‌های نظامی در همواره تغییر کرده است. اگر چه با فقدان آمار واقعی نمی‌توان از تعداد دقیق اتباع بیگانه ساکن در ایران سخن گفت، اما استان های مرزی ایران از آنان انباشته است. مهاجران تحت کنترل برنامه‌های متمرکز نبودند، حل و جذب این مهاجران به راحتی انجام گرفت و قوانین موجود نیز این مهاجرتها را محدود نمی‌کرد. عده کثیری از اتباع بیگانه راه کشور ایران را در پیش گرفتند و در مناطق روستایی و شهری سکونت گزیده و در جامعه ایران حل و جذب شدند. مهاجرین به آسانی می‌توانند به کشور خود رفته و به ایران بازگردند و با خانواده و دوستانشان در تماس باشند، تنوع و پراکندگی مهاجران جذب آنها را تسهیل کرده است.

«دروازه‌های شرقی ایران به روی میلیون‌ها افغانی فرصت جو گشوده شد. در آن زمان مسؤولان تصور می‌کردند که حوادث سیاسی افغانستان زودگذر است و افغان‌های فعلی برخلاف افغانه تجاوزگر دوره صفویه و افشاریه صرفاً میهمانان مهربان و خجولی هستند که پس از مدتی کوتاه با تشکر و عذرخواهی از زحماتی که داده‌اند به خانه و کاشانه خود برمی‌گردند. اما در همان زمان هم با مقایسه شرایط اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین حوادث تاریخی دو کشور کاملاً قابل پیش بینی بود که آسان آمدن افغان‌ها بازگشتی بسیار مشکل و حتی ناممکن در پی خواهد داشت، متأسفانه حجم جمعیت افغان‌ها از یک سو به علت زاد و ولد بیش از حد بین خودشان و از سوی دیگر به علت ازدواج مردان افغانی با زنان ایرانی روز به روز بیشتر می‌شود و مشکلات حضورشان در ایران بتدریج ریشه دارتر و عمیق‌تر می‌شود» (www.jamjamonlin.com)

معمولاً چیزی که فرد مشکوک التابعه ادعا می‌کند، ضعیف‌ترین شکل اثبات هویت است، چرا که ممکن است فرد یک داستان جعلی ساخته باشد، اثبات هویت براساس اسناد یک نشانه است. احراز هویت به صورت نوعی گارد امنیتی عمل می‌کند، که برای اثبات هویت اسناد بیشتری درخواست می‌شود، وقتی که بررسی هویت فرد آغاز شد برای اثبات درستی و نادرستی هویت با چالش مواجه می‌شویم، برای پاسخگویی به این چالش پاسخ معتبر نیاز است «از نظر مفهومی اصطلاح مشکوک التابعه به افرادی اطلاق می‌شود که دارای اسناد سجلی و شناسنامه بوده، لیکن هویت و تابعیت ایرانی آنان بنا به دلایلی مورد تردید واقع گردد، خواه اسامی آنان در لیست افراد مشکوک التابعه ثبت گردیده و یا ثبت نشده باشد.» (بند ب دستورالعمل اجرایی ماده ۴۵ ق - ث مصوب دی ماه ۱۳۶۳)

## ۷- پدیده مشکوک التابعه‌ها محصول دو رویداد مهم در دوران بعد از انقلاب به شمار می‌آید :

### الف - بی‌نظمی اداری کشور پس از انقلاب (دوره گذر)

بحران‌های منطقه‌ای و مرزهای قابل نفوذ گروه‌های بزرگی از مهاجرین افغانی را وارد ایران کرد، کشور درگیر انقلاب، جنگ، تحولات سیاسی مهم و فشار اقتصادی بود. قوانین موجود و تشکیلات اداری قدرت رویارویی با مهاجرانی که در پی مداراک هویتی ایرانی بودند را نداشت، شرایط خاص پس از انقلاب، ویرانی رژیم سابق دوره‌ای از بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت را ایجاد کرد، پس از فروپاشی نظم سیاسی و اجتماعی موجود و قبل از بازسازی و استقرار ساختارهای دولتی جدید، نهادهای عمومی قادر به اعمال همان اندازه کنترل اجتماعی که رژیم قبلی اعمال می‌کرد نیست. همین امر منجر به بروز پدیده مشکوک التابعه‌ها شده است.

«هر اختلالی را میتوان مجموعه‌ای از سه روند به شمار آورد. ویرانی رژیم سابق دوره‌ای از بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت و دوره ایجاد نظم نوین در مرحله دوم یعنی دوره بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت که در پی فروپاشی نظم کهن آغاز می‌شود و تا هنگام نظم نوین استمرار می‌یابد، از جمله مراحل متلاطم و پرحادثه انقلاب است. هرکدام از گروه‌های مدعی حاضر در صحنه با منافع و اهداف متفاوت ضمن بهره‌گیری از اوضاع بی‌سامان جامعه می‌کوشند تا با سازماندهی و بسیج منافع و امکانات تحت کنترل بیشترین نقش را در تعیین روند اصلی جامعه انقلابی ایفا نمایند. گروه‌های مزبور تمام هم خود را صرف دست‌یازیدن به سهم بیشتری از قدرت سیاسی برای افزایش درجه تاثیرگذاری خویش می‌کنند. به دنبال فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی انسجام و یکپارچگی نیروهای انقلابی به دلایل عدیده‌ای از هم فرو پاشید. (کرم‌اللهی، ۱۳۷۷: ۳۶)

### ب- نیاز اتباع بیگانه به مدارک هویتی ایرانی

اتباع بیگانه برای زندگی عادی در ایران نیاز به یک مدرک معتبر هویتی ایرانی داشتند و برای این امر با توسل به راه‌های مختلف اقدام به تهیه شناسنامه که تنها مدرک معرف ایرانی بودن هر شخصی است نمودند، تا بتوانند سایر حقوق اجتماعی بهره‌مند گردند. تاریخ سوءاستفاده از شناسنامه به وسیله اتباع بیگانه مربوط به قبل از انقلاب است آنان با توسل به راه‌های مختلف اقدام به تهیه استشهادهای محلی و اقرارنامه‌های غیر واقعی و همچنین تهیه اثبات نسب با افراد غیر و با تبانی افراد ایرانی بدلیل تشابهات قومی و قبیله‌ای تشکیل پرونده فاقد سند نمودند، همچنین اقدام به خرید شناسنامه مردگانی که فوت

آنها ثبت نشده با غضب اسناد سجلی ایرانیان، سرقت شناسنامه، جعل شناسنامه خود را ایرانی قلمداد نمودند این موضوع مشکلات امنیتی فراوان برای کشور به وجود آورد لذا شورای امنیت کشور تدابیر جدیدی اتخاذ نمود، که از جمله آنها اجرای دقیق ماده ۴۵ اصلاحی قانون ثبت احوال بود (ماده ۴۵: هرگاه هویت و تابعیت افراد مورد تردید واقع گردد و مدارک لازم جهت اثبات آن ارائه نشود مراتب برای اثبات تابعیت به شورای تامین شهرستان و برای اثبات هویت به مراجع انتظامی ارجاع و در صورت تأیید، طبق مقررات اقدام خواهد شد (اصلاحی ۶۳/۱۰/۱۸) بموجب دستورالعمل مذکور شورای تامین شهرستان تنها مرجع صالح تأیید یا عدم تأیید تابعیت ایرانی افرادی است که شناسنامه ایرانی در دست دارند و در تابعیت ایرانی آنها تردید شده است و برای روشن شدن این موضوع مراجع انتظامی و اطلاعاتی تحقیقات فراوانی زیر نظر شورای تامین انجام می‌دهند و بعد از صدور رای شورای تامین و ابلاغ آن به ثبت احوال هیات حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال مکلف است به استناد بند ۳ ماده ۳ شناسنامه و اسناد این افراد را باطل نماید و چون آراء هیات بموجب ماده ۴ قانون ثبت احوال قابل اعتراض در دادگاه صالحه است، معمولاً این افراد به رای هیات حل اختلاف اعتراض و بعضی از شعب دادگاه‌های عمومی بجای بررسی مستند رای هیات و اینکه رای شورای تامین (مرجع صالح تشخیص تابعیت ایرانی) وجود داشته یا خیر وارد اصل موضوع تابعیت شده و رای هیات را نقض و ثبت احوال را ملزم به استرداد شناسنامه باطل شده به فرد خارجی می‌نمایند که در واقع رای شورای تامین را نقض می‌کنند. بی توجهی به اتباع بیگانه چه آنان که اقامت رسمی دارند و چه آنانی که به طور غیرمجاز وارد ایران شده اند، یکی از عوامل مهم شکل گیری مشکوک التابعه ها بوده است

## ۸- تبعات ایرانی قلمداد شدن بیگانگان

حل شدن مشکوک التابعه های افغانی در داخل جامعه و حضور کسانی که دارای شناسنامه ایرانی و مشاغل حساس می باشند از راه نفوذ فراگیر اما کمتر محسوس در اقتصاد و سیاست جامعه و سیستم را دچار مشکل کرده و موجبات نفوذ آنان را فراهم نموده است. قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی به بروز مشکلات متنابهی در آینده منجر خواهد شد همانند آنچه که در بیشتر کشورها، اقلیتهای دارای نفوذ پیش آورده اند مانند قدرت و نفوذ یهودیان (لایبی ها) در داخل ایالات متحده آمریکا و یا سایر نقاط. گستره پیامدهای ضدامنیتی حضور اتباع بیگانه در مشاغل حساس با توجه به نوع آنها متفاوت بوده می توان آن را سطح بندی نمود نفوذ در ادبیات امنیتی به عنوان یکی از روش‌های تأثیرگذاری بر فضای محیطی محسوب می‌شود. گروه‌های مشکوک التابعه توانسته‌اند در یک روند طولانی مدت موقعیت خود را در ایران تثبیت نمایند. این امر از طریق الگوهای هویتی، سازمانی و انجام گرفته است. یکی از پیامدهای ایرانی قلمداد شدن بیگانگان پدید آمدن اقلیتی تازه است که در حال حاضر، دولت را به چالش گرفته‌اند و حاکمیت دولت زیر سوال می بردند، از این رو قدرت گرفتن این افراد به عنوان مبحثی مطرح می شود که دل مشغولی عمده آن تحدید قدرت حاکمیت دولت از طریق اعمال بازدارنده و محدود کننده در شناسایی بیگانگان است مباحث مربوط به هویت و تابعیت یک بحث حاکمیتی است، وقتی یک بیگانه ایرانی قلمداد می شود و هیچ کاری از دولت ساخته نیست در واقع حاکمیت زیر سوال می رود تاکنون سیاستهای دولت در برخورد با اتباع بیگانه موفق نبوده است در این ساختار توفیق میزان موفقیت یک سیاست در نیل به اهداف است، اگر سیاستی در عرصه عمل موفق ظاهر شود و به اهداف از پیش تعیین شده اش برسد آن سیاست درست و در غیر این صورت نادرست ارزیابی می گردد.

«حاکمیت چهره قانونی اعمال اراده حکومت است بر سرزمین (قلمرو) و مردمان «ملت». بدین ترتیب حاکمیت به معنی چیرگی قانونی حکومت بر ملت و سرزمین است و مفهوم اجرای قوانین حکومت برای کنترل مردم و سرزمین در محدوده جغرافیایی اش را می‌رساند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

هرگاه نفوذ هویتی شکل گیرد، زمینه برای درهم ریختگی ساختاری و سازمانی به وجود می‌آید قدرت ملی صرفاً در شرایطی از قابلیت و کارکرد استراتژیک برخوردار است که از انسجام و همبستگی درون ساختاری برخوردار باشد، در غیر این صورت، زمینه

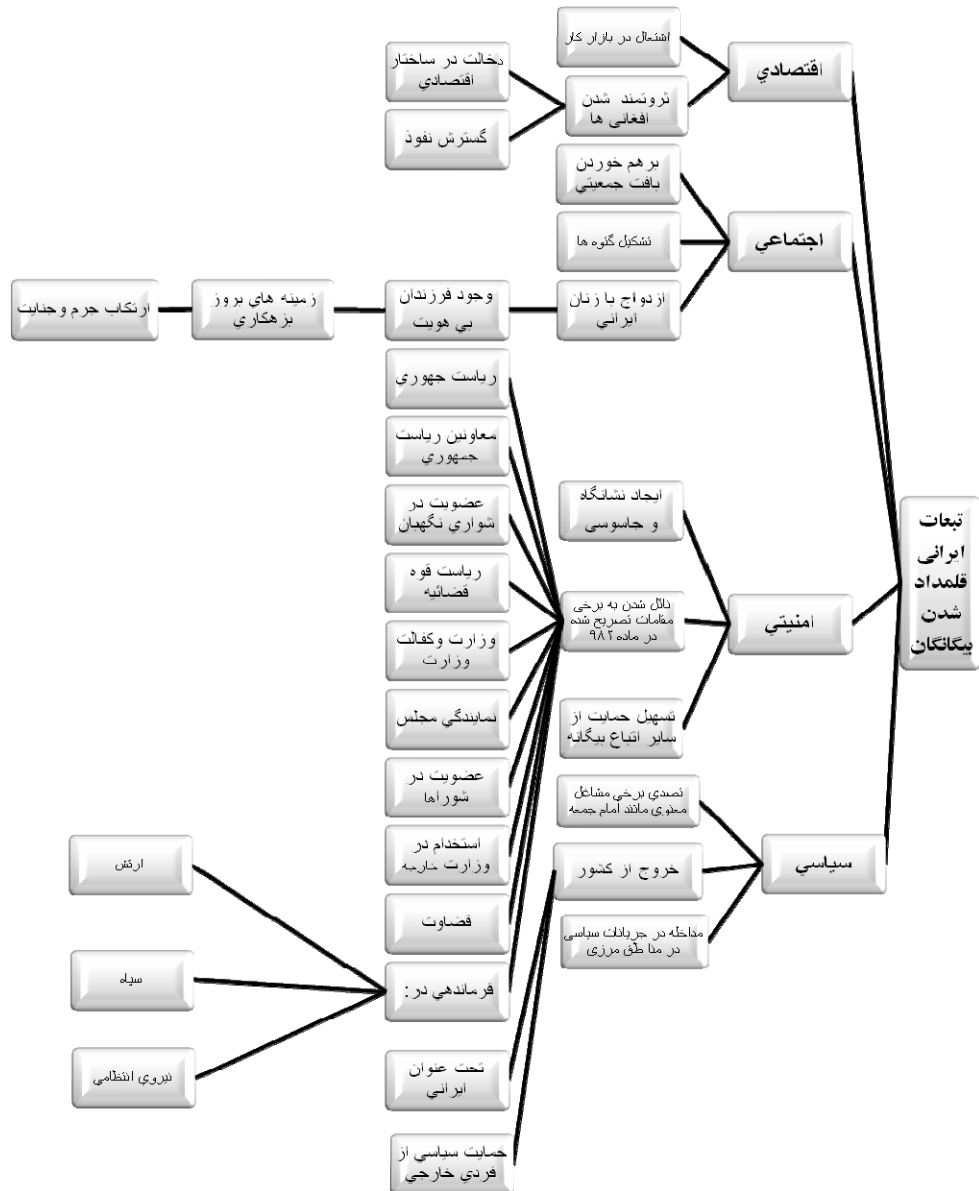
# بهائش ملی شربای مرزی و امنیت؛ چالش ها و برهائفت ها

۳۰ و ۳۱ فروردین ۱۳۹۱ - دانشگاه سیستان و بلوچستان

## National Congress on Border Cities and Security; Challenges and Strategies – CBCS 2012

برای نفوذ امنیتی فراهم می‌شود. نشانه‌های مختلفی از نفوذ اتباع افغانی را می‌توان در ساختار قدرت ایران مورد ملاحظه قرار داد. عده‌ای هرگونه تجاوز به حق حاکمیت دولت‌ها در اداره امور داخلی و خارجی را تهدید تلقی می‌کنند حمایت سیاسی یکی از شرایط تحقق اهداف هویتی و تابعیتی محسوب می‌شود، وقتی که فرد مشکوک التابعه افغانی شناسنامه دریافت می‌کند و با گذر نامه ایرانی از کشور خارج می‌شود و در واقع به عنوان تبعه ایرانی می‌بایست مورد حمایت سیاسی قرار گیرد. دولت در این شرایط از فردی حمایت می‌کند که خارجی است و ممکن است از این ناحیه خسارات جبران ناپذیر به کشور وارد شود.

برای اینکه یک دولت بتواند تبعه زیان‌دیده خود را حمایت کند در درجه نخست باید مطمئن باشد شخصی را که باید حمایت کند تابعیت او را دارا می‌باشد در روابط بین الملل مهم‌ترین شرط حق اعمال حمایت سیاسی از طرف یک دولت وجود یک پیوند حقوقی و سیاسی «تابعیت» بین دولت حمایت‌کننده و شخص حمایت‌شده می‌باشد (فیوضی، ۱۳۷۹: ۲۹۷-۲۹۶)



تعداد و درصد مشکوک التابعه‌ها بر حسب نوع اسناد مورد استفاده

تعداد و درصد مشکوک‌التابعه‌ها بر حسب نوع اسناد مورد استفاده		
نوع سند سجلی	تعداد	درصد
اصیل	۱۶۳۳۲	۶۲
جعلی	۵۱۰۵	۲۰
بدون تشریفات قانونی	۲۹۶۲	۱۱
غصبی	۱۹۵۴	۷

توزیع افراد مشکوک‌التابعه در استانهای مرزی و غیرمرزی

شرح	تعداد	درصد
استانهای مرزی	۲۰۴۰۸	۷۷
استانهای غیرمرزی	۵۹۴۵	۲۳

آمار بالای مشکوک‌التابعه‌ها در مناطق مرزی نشان دهنده این است که بیشترین آسیب پذیری از این ناحیه متوجه استانهای مرزی است.

## ۹- آمار مشکوک‌التابعه‌ها در کل کشور

تقسیم‌بندی انجام شده نشان می‌دهد که افراد مشکوک‌التابعه دارای شرایط و جایگاه کاملاً متفاوت و متنوعی در ساختار اجتماعی ایران بوده و به همین دلیل است که می‌توانند در فضای سیاسی کشور اعمال رویه نمایند. در این ارتباط می‌تواند تأکید داشت که:

۱- از سراسر کشور جمعاً تعداد ۲۶۳۵۳ نفر مشکوک‌التابعه گزارش گردیده‌اند که میانگین کشوری ۵۷/۴ نفر را برای هر اداره ثبت احوال نشان می‌دهد. استانهای خراسان با ۱۷/۱ درصد و سیستان و بلوچستان با ۱۵/۹ درصد و گلستان با ۱۴/۵ درصد از کل مشکوک‌التابعه‌های کشور، بیشترین حجم مشکوکین را بخود اختصاص داده‌اند. از این سه استان که دو استان آن هم مرز با کشور افغانستان می‌باشند ۲- وجود تعداد معتناهایی از مشکوک‌التابعه‌ها در نقاط مرزی دلیلی بر این ادعا می‌باشد که بیشترین آسیب پذیری از این جهت متوجه استانهای مزبور می‌باشد. نفوذ و رسوخ بیگانگان از کشورهای همسایه مخصوصاً شورهای که در طی سالیان قبل درگیر مشکلات امنیتی سیاسی و اقتصادی بوده‌اند به داخل کشور و موفق شدن تعداد زیادی از آنها به اخذ مدارک سجلی (قانونی و غیرقانونی) باعث شکل‌گیری و افزایش حجم مشکوک‌التابعه‌ها در این استانها و کشور شده است. با توجه به مطالب فوق در هر جای کشور که درصد حضور اتباع بیگانه بیشتر می‌باشد، احتمال وجود افراد مشکوک‌التابعه افزایش می‌یابد و بالعکس ۳- در میان اتباع خارجی بیشترین تأثیرگذاری بر سطح مشکوک‌التابعه‌ها توسط اتباع افغانستان و عراقی صورت گرفته است. ۴- ساختار ایل و طایفه‌ای در مناطق مرزی تأثیر به‌سزایی بر حجم مشکوک‌التابعه‌ها می‌گذارد. ۵- وجود تشابهات قومی و فرهنگی و اجتماعی میان ساکنین نقاط مرزی با ساکنین آنطرف مرزها در کشورهای همسایه از عوامل بروز و افزایش سطح مشکوک‌التابعه‌ها می‌باشد. وجود این همسانیها که بعضاً موجبات ایجاد روابط و بروز بستگی‌های سببی و نسبی را فراهم نموده است باعث گردیده تا تعداد زیادی از اتباع خارجه به راحتی به این طرف مرزها رسوخ پیدا کرده و کم کم بر اثر حضور مداوم و به‌منظور رفع مشکلات حقوقی و امنیتی خویش به انحاء مختلف سعی نمایند به اسناد هویتی ایرانی دست پیدا کرده و بدین ترتیب قشر عظیمی از مشکوک‌التابعه‌ها را به‌وجود آورند. ۶- علل و عوامل بروز پدیده مشکوک‌التابعه‌ها بترتیب شامل: «حضور اتباع بیگانه در منطقه»، «انجام ازدواجهای غیر رسمی و ثبت نشده»،

«مشترکات قومی و فرهنگی با کشورهای همسایه»، «نارسایی قوانین و مقررات موجود»، «عدم اتخاذ رویه اجرایی واحد توسط مسؤولان» می‌باشند. ۷- بروز و گسترش پدیده ازدواجهای غیرقانونی اتباع بیگانه با بانوان ایرانی از علل و عوامل مهم افزایش سطح افراد مشکوک التابعه بحساب می‌آید. در هر منطقه ای که سطح اینگونه ازدواجهای بالاتر می‌باشد تعداد افراد مشکوک التابعه رو به افزایش می‌گذارد و بالعکس. ایجاد تعلقات مختلف از جمله زن و فرزند و نیز بدست آوردن امکانات اقتصادی و شغلی و اموال غیر منقول باعث تعلق خاطر اتباع خارجه ازدواج کرده با زنان ایرانی شده و در نتیجه آنان را به منظور ادامه سکونت و رفع مشکلات حقوقی و امنیتی خویش به سمت بدست آوردن مدارک هویتی ایرانی خواه قانونی یا غیر قانونی، سوق داده و در نتیجه بر تعداد افراد مشکوک التابعه می‌افزاید. ۸- بیشترین درصد مشکوک التابعه‌ها از اسناد سجلی اصیل ایرانی استفاده می‌نمایند (۶۲ درصد). تعداد زیادی از این افراد با استفاده از شرایط ویژه به وجود آمده اوایل پیروزی انقلاب اسلامی موفق به اخذ این اسناد گردیده‌اند. استفاده کنندگان از اسناد جعلی و اسناد بدون تشریفات قانونی و سپس اسناد غصبی در رده‌های بعدی قرار دارند. جدول ذیل مربوط به توزیع فراوانی مشکوک‌التابعین در سطح کشور و به تفکیک استان و شهرهای مختلف می‌باشد. هر یک از این جداول نشان می‌دهد که افراد مشکوک‌التابعه در چه حوزه‌های جغرافیایی توانسته موقعیت خود را تبعیت نمایند.

منبع: (پاپلی یزدی، ۱۳۸۱: ۸۲-۷۹)

## ۱۰- ضرورت‌های امنیت سازی و کنترل افراد مشکوک التابعه (در مناطق مرزی شرقی)

امنیت هویتی و تابعیتی در مناطق مرزی پشتوانه‌ای محکم برای امنیت انسانی با ابعاد متنوعش در داخل کشور است و هر گونه ناامنی در مرز قادر است در سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اختلال ایجاد نماید یکی از مهمترین شاخص‌های جغرافیای انسانی جمهوری اسلامی ایران نیز وجود موزائیک‌های قومی فرقه‌ای است که در استان‌های مرزی محسوس‌تر است و ضرایب انتظامی امنیتی استان‌های مرزی را با چالش‌های جدی مواجه کند. دورنمای سیاست‌دولت‌های گذشته، که در سه دهه پس از پیروزی انقلاب که بر مصدر امور بوده‌اند، نشانگر این است که ساماندهی مهاجرین و شناسایی و کنترل اتباع بیگانه در مسیر واحدی در حال حرکت نبوده و مدام در فراز و فرود ناشی از موج‌های انحرافی قرار گرفته است و امنیت سازی در ارتباط با اتباع بیگانه یک دغدغه دائمی مسولین نبوده است و از سوی دیگر می‌توان نشانه‌های محدود سازی دولت را از طریق نقض آرائی شورای تامین توسط دادگاهها و دیوان عدالت اداری در امر تابعیت ملاحظه نمود. در چنین روندی مؤلفه‌های اصلی مدل مطلوب سیاست امنیتی ایران، با توجه قانون اساسی و مبانی دینی باید حاوی موارد و گزینه‌های حساسی مانند، منافع ملی، مصالح ایدئولوژیک، واقعیات عینی باشد. در دستور کار قرار گرفتن مدل مشخص و در نتیجه، ثابت سیاست امنیتی است، که هزینه‌های ناشی از برخورد و انحطاط سیاست‌ها را به شدت کاهش می‌دهد، دستگاه‌های امنیتی فعال می‌بایست فارغ از هیجانات و نوسانات سیاسی، به کار خود ادامه داده تا کشور، با بحران و آشفتگی‌های جدید در ارتباط با اتباع بیگانه روبرو نشود. امنیت سازی در ارتباط با بیگانگان صرفاً در شرایطی شکل می‌گیرد که دولت بتواند نقش سازمانی و همچنین کارکرد اجرایی خود را بر اساس ضرورت‌های عینی و امنیتی سازماندهی نماید. بین امنیت سازی و کنترل اتباع بیگانه رابطه مستقیم وجود دارد. در بحث امنیت چه کسی یا چه چیزی مدنظر ما می‌باشد چه فرد یا چه چیزی امنیت ما را تهدید می‌کند، چه کار ویژه ای وجود دارد، دولت‌ها و سیاست‌های تصمیم سازان چه نقشی دارند، آیا اتباع بیگانه تهدیدگر هستند، چه کسی امنیت ساز است و با چه روشی می‌توان امنیت سازی کرد. بدیهی است که هر ملت - کشوری حق طراحی سیاست امنیتی ویژه خود را در موقعیتهای خطر ساز دارد.

زمانی که تهدیدات جدیدی شکل می‌گیرد لازم است تا الگوهای رفتاری و سازمانی جدید به وجود آید. روند ایرانی قلمدادشدن اتباع بیگانه در مناطق مرزی بیانگر آن است که مراجع امنیتی نمی‌توانند نقش نظارتی و بازدارنده خود را ایفاء کنند. به‌طور کلی نبود عملکرد مناسب امنیت ملی در این ارتباط قدرت دولت را کاهش داده و این روند باعث افزایش و گسترش نفوذ اتباع

بیگانه شده است. کنترل افراد مشکوک التابعه، محور اصلی امنیت در ارتباط با اتباع بیگانه است، هر سازوکار امنیتی باید نوعی کنترل دسترسی در ساختار خود داشته باشد، در سازوکارهای بسیار مهم امنیتی حتی اگر بسیاری از آژیرها اشتباه و بی اساس باشد، باید به آنها توجه کرد. حاکمیت مستقل دولت به لحاظ امنیتی بر این امر تا کید دارد، که دولت به عنوان عالی ترین مرجع حاکمیت حق شناسایی و تعیین اتباع خودی از بیگانه را دارد. چنانچه کشور فاقد سازوکارهای کنترل مناسب بر اتباع بیگانه باشد یا در اجرای آنها ضعیف عمل کند، عملاً به بیگانگان این امکان را می‌دهد که نفوذ خود را با استفاده از ضعفهای ساختاری و با بهره جویی از شکافها و نقاط ضعف تشکیلات سازمانی و انتظامی کشور تثبیت کنند. دولت تجلی اراده و خواست ملی مردمی است که مایل اند تحت حکومت خودی و نه دیگران باشند، ایرانی قلمداد شدن افغانی‌ها به معنای آسیب دیدن خواست و اراده ملی است. برای خروج از آن تنها راه حل دارا بودن توان بالای مقابله دولت برای دست یافتن به موقعیت برتر و در نتیجه امنیت است. قدرتی که اتباع بیگانه از طریق فعالیت‌های غیرقانونی به دست می‌آورند تسلط آنان را بیشتر می‌کند. به طور کلی نبود عملکرد مناسب امنیت ملی، قدرت دولت را در برخورد با اتباع بیگانه و مشکوک التابعه کم کرده و این زنگ خطری است که هر شخص درگیر مسائل امنیتی و اطلاعاتی نمی‌تواند آن را کوچک انگارد. آراء صادر شده نشانگر بی‌اهمیتی آنان نسبت به هویت ملی است از دیدگاه آنان هویت ملی اهمیت چندانی ندارد. چالش‌هایی که به واسطه حضور اتباع بیگانه متوجه هویت ملی ایران شده است. درصد خارجیانی که در مناطق مرزی ایرانی قلمداد شده اند افزایش یافته است. این روند نتیجه تلاش‌های آنان برای دستیابی به برتری بیشتر بوده است.

## الف - تاءثیر افغانستان و مهاجران آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

در شرق ایران کشور افغانستان واقع شده که ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ما دارد بطور کلی اهمیت ایران برای کشور افغانستان ماهیت ژئوپولیتیک دارد و از طرفی محیط فوری امنیت ملی ایران در شرق منطقه ای بی ثبات و پر آشوب قلمداد می‌شود و مناطق مرزی افغانستان بی ثباتترین مناطق جهان شناخته شده است علاوه بر این استقرار دهها هزار نیروی فرامنطقه ای در این کشور و بالاخره قرارگرفتن ایران و امریکا در وضعیت بحران باعث می‌گردد، تا قراین بیشتری برای نظریه انتقال مرکز ثقل خاورمیانه به شرق یافت شود. به تعبیر دیگر نقشه خاورمیانه به سمت شرق کشیده شده، به شکلی که افغانستان را نیز شامل می‌شود، چرا که این کشور نیز در مدار بازیگران و تفکراتی با منشاء خاورمیانه ای قرار گرفته است. دارا بودن مرز مشترک طولانی با کشور افغانستان ایجاب می‌کند نسبت به هر اتفاقی که در مرزهای مشترک دو کشور واقع می‌شود بی‌تفاوت نباشیم.

«از جمله کشورهایی که در آینده در زمینه ژئوپلیتیک محیطی تاثیراتی را بر امنیت ملی تجربه خواهد نمود: ایران با همسایگان شرقی و غربی خود تعارضات هیدروپلیتیک را داراست اختلاف بر سر رودخانه هیرمند با افغانستان و اروند با عراق در آینده می‌تواند شدت بیشتری یابد» (مولائی، ۱۳۸۲: ۲۷۴).

این واقعیت غیر قابل انکار خواهد بود که تحولات افغانستان چه مثبت و چه منفی در سرنوشت امنیت ملی ایران به‌عنوان یک کشور همسایه مؤثر بوده است. چنین تاثیرگذاری اختصاص به دهه‌های اخیر ندارد، بلکه در طول تاریخ نیز چنین بوده است. علت تاریخی احتمالا آن است که قومیت پشتون به دلیل خصلت‌های قوم محورش همواره مشکلاتی برای دولت مرکزی ایران داشته است. این وضعیت حتی در مواقعی که یک ایرانی بر قندهار حاکم بوده نیز صدق می‌کند. واقعیت آن است که پشتون‌ها در مقایسه با سایر قومیت‌های افغانستان، مشترکات کمتری با مرکزیت ایران احساس می‌کرده‌اند. (خاتمی خسروشاهی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۴).

جوامع آواره افغانی جوامع قومی هستند که فراتر از مرزهای خود قرار می‌گیرند، آنها به دنبال منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود از جمله منافع کشور اجدادیشان هستند و با یکدیگر در ارتباط بوده و وارد حاکمیت ملی شده‌اند و در تلاش‌اند کشورشان را قدرتمند سازند و منافع آن را در جامعه میزبان خود حفظ کنند. از این رو سازمان‌های اطلاعاتی تلاش می‌کنند تا



در میان این افراد نفوذ کرده و آنها را به استخدام درآورند. برای مثال سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز خود از این افراد سود می‌جست.

«در این زمان «سیا» همچنین به آموزش ستون پنجم که از میان مهاجرین افغانی و سایر افراد مورد اعتماد انتخاب شده بود، اشتغال داشت ضمن اینکه در آمریکا یا اروپای غربی درصدد برقراری ارتباط با محافل دموکراتیک مهاجرین افغانی و نفوذ در سازمانهای دانشجویی و جوانان بود.» (گالیولین، ۱۳۷۵: ۱۸۴).

## ب- روابط افراد مشکوک التابعه با افغانستان

برخی از کشورها از مهاجرین خود برای اهداف خاصی استفاده میکنند واز آن به عنوان یک عامل فشار بهره برداری می‌کنند. به لحاظ تاریخی، دولت‌ها نسبت به اعضای خود که به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند، نگرش‌های متفاوتی دارند، در برخی موارد برای جلوگیری از مهاجرت تلاش کرده‌اند و در مواردی نسبت به آن تساهل نموده‌اند

دولت‌های سرزمین مادری به شیوه‌های گوناگون از جوامع آواره خود سوء استفاده می‌کنند. یکی از این شیوه‌ها استفاده از آنان برای انجام عوامل جاسوسی و نفوذ است. در طول تاریخ شاهد بوده ایم که مردمی با انگیزه‌های مالی برضد کشورهای خود عمل کرده و خود را به دولتی خارجی می‌فروختند. آمریکایی‌هایی که برای سیا، اف بی آی و ارتش کار می‌کنند در دهه ۸۰ و ۹۰ اینگونه عمل می‌نمودند. در عین حال ممکن است جاسوسان، انگیزه‌های دیگر داشته باشند. در جهان امروز، فرهنگ و قومیت جایگزین ایدئولوژی شده است. در آمریکا بسیاری از جوامع آواره وجود دارند که می‌توانند از سوی دولت‌های خارجی مورد سوء استفاده قرار گیرند. مهاجرانی که وفاداری اولیه آنها به آمریکا است، می‌توانند خدمات مهمی از جمله جاسوسی را در اختیار ایالات متحده قرار دهند. به هر حال تا زمانی که آنها خود را عضوی از یک جامعه آواره می‌پندارند، می‌توانند جزء عوامل جاسوسی برای دولت سرزمین مادری خود محسوب گردند. سناتور دانیل پاتریک موینیهان، پیش از این گفته بود «جاسوسی به‌طور اجتناب ناپذیری با سیاست جوامع آواره عجین گردیده است»، و همان طور که وزارت دفاع در سال ۱۹۹۶ به کنگره گزارش داد «بسیاری از آژانس‌های اطلاعاتی خارجی تلاش دارند از وابستگی‌های مذهبی یا قومی جوامع آواره آمریکا با کشور مادریشان سوء استفاده نمایند. جوامع آواره جز در موارد اندک، معمولاً خود را به‌طور کامل با سرزمین مادریشان تعریف می‌کنند، همانند قضیه الی ویسل «من از اسرائیل حمایت می‌کنم. من هویتم را از اسرائیل می‌گیرم. من هرگز زمانی که در اسرائیل نیستم آن را مورد انتقاد و حمله قرار نمی‌دهم... نقش یک یهودی آن است که باید با مردمش باشد». (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۴۰۰-۳۹۹)

در سه دهه گذشته روابط میان دولت افغانستان با مهاجرین خود در ایران در سه جهت تغییر کرده: نخست اینکه دولت افغانستان اتباع خود را دارایی و سرمایه مهمی برای کشورش می‌داند و برای همین جدیتی در بازگشت آنان ندارد. دوم اینکه، مهاجرین کمک‌های اقتصادی، روزافزونی را به سرزمین مادری خود می‌کنند. سوم اینکه دولت افغانستان برای تامین منافع سرزمین مادری و دولت خود با مهاجرین افغانی در کشور ما همکاری فزاینده ای دارد.

«اخراج افغان‌های مهاجر در ایران حتی بر روی ساختار دولتی کشور افغانستان نیز تأثیر خود را گذاشته است که موجب استیضاح و برکناری دو تن از وزرای «خارج و مهاجران» این کشور شده است؛ «پارلمان افغانستان وزرای خارج و مهاجران این کشور را در مورد مساله اخراج اجباری مهاجران افغان از ایران برای استیضاح به مجلس فرا خوانده بود که توضیحات وزرا برای نمایندگان در پارلمان قانع کننده نبوده، در نتیجه به اتفاق آرا این دو وزیر استیضاح شده و برکنار شدند. رنگین دادفرسپینتا وزیر امور خارجه و محمداکبر اکبر وزیر مهاجران کشور در جلسه پارلمان ردصلاحیت شدند.» (اخوان، ۱۳۸۶: ۵).

## ج- تاثیر گذاری بر ساختار قومیتی و هویتی در مناطق مرزی ایران

یکی از مهمترین دغدغه‌های حاکمیت در هر نظامی کاهش اختلافات قومی و قبیله‌ای بوده است. تنوع فرهنگ‌ها در هر نظامی می‌تواند به عنوان یک فرصت قلمداد شود. از سوی دیگر در صورت بی‌توجهی، یکی از تهدیدهای مهم برای هر نظام

سیاسی خواهد بود. شکل دیگر تأثیر اقلیت‌ها بر کارکردهای امنیتی و ارتباطی مرز، به وجود اشتراکات قومی، مذهبی و زبانی بین اقلیت‌ها در دو سوی مرز بر می‌گردد.

یکی از مراکز مهمی که از این حیث برای بیگانگان اهمیت فراوان دارد مناطق مرزی ایران است. حاشیه‌های مرزی محل تجمع گروه‌های نژادی و مذهبی است و از این نظر استان سیستان و بلوچستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وجود طوایف مختلف و حضور قابل توجه فرق مختلف اهل سنت در این استان، همجواری با پاکستان و نزدیکی با شیخ‌نشینان خلیج فارس و مواجهه با تبلیغات وسیع وهابیت عواملی است که می‌تواند برای دشمنان نظام جمهوری اسلامی برای اختلاف‌افکنی جذاب باشد (www.asriran.com)

«در واقع، مسأله قومی بر وجود تعارض‌ها، تضادها، شکاف‌ها و گسست‌ها تأکید دارد که می‌توانند مانع توسعه و آرامش و صلح اجتماعی شوند به ویژه اینکه هم دارای پهنه‌های وسیع تاریخی - جغرافیایی سرزمینی هستند و هم بدلیل هم مرز بودن، دارای تداوم‌هایی فرهنگی و زبانی فراتر از حدود ایرانی در کشورهای همجوار و قومیت‌های آن سوی مرز هستند و ممکن است با پیامدهای ناگواری همراه باشد» (فکوهی، ۱۳۷۷: ۶۳).

استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان رضوی و جنوبی به دلیل هم مرز بودن با افغانستان با توجه وضعیت افراد مشکوک‌التبعه در این مناطق از جایگاه حساسی برخوردار هستند.

«شواهد نشان می‌دهد که حوزه‌های قومی و هویت ایران در وضعیت تنوع و پراکندگی نسبی قرار دارند: به طور مثال، بلوچ‌های ایرانی با هم کیشان و خویشاوندان خود در افغانستان و پاکستان همبستگی قومی داشته و این امر مانع حد اکثری‌سازی گسترش فرهنگ ملی در ایران می‌شود چنین فرآیندی را می‌توان در مناطق کرد نشین، عرب نشین، و حتی در بین ترکمن‌های ایرانی نیز مشاهده نمود» (مصلی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

با توجه به این که ساختار ایلی و طایفه‌ای در مناطق مرزی تأثیر به‌سزایی بر حجم مشکوک‌التبعه‌ها می‌گذارد. وجود تشابهات قومی و فرهنگی و اجتماعی میان ساکنین نقاط مرزی با ساکنین آنطرف مرزها در کشورهای همسایه از عوامل بروز و افزایش سطح مشکوک‌التبعه‌ها می‌باشد. وجود این همسانیها که بعضاً موجب ایجاد روابط و بروز وابستگی‌های سببی و نسبی را فراهم نموده است باعث گردیده تا تعداد زیادی از اتباع خارجه به راحتی به این طرف مرزها رسوخ پیدا کرده و کم‌کم بر اثر حضور مداوم و به‌منظور رفع مشکلات حقوقی و امنیتی خویش به انحاء مختلف سعی نمایند به اسناد هویتی ایرانی دست پیدا کرده و بدین ترتیب قشر عظیمی از مشکوک‌التبعه‌ها را به‌وجود آورند.

«حضور مهاجران افغانی به دلیل اینکه در مناطق مرزی مستقر شده‌اند در صورت بروز بحران در مرزهای کشور، با توجه به اینکه آنها درصد حفظ هویت خود هستند بسیار خطرناک خواهد بود» (غرایاق زندی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

حضور مهاجران افغانی که توانسته‌اند در مناطق مرزی خود را ایرانی قلمداد نمایند رو به تزاید است همچون تعدادی از این افراد مشاغل حساس قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی استان هم مرز با افغانستان فردی افغانی بوده است و هم اکنون نیز در حفاظت اطلاعات ناجا مشغول به کار است مشخص است که این امر می‌تواند چه مخاطراتی برای کشور داشته باشد. نفوذ اتباع بیگانه در نیروهای مسلح بویژه در مواقع بحرانی و شرایط اضطراری به شدت تهدید آفرین است. میزان تهدید کنندگی نیروهای مسلح تأثیر شگرفی دارد که با کشورهای بیگانه در ارتباط باشند.

«مهم‌ترین انتصابات و پست‌ها در بخش نیروهای امنیتی است چنانکه اغلب ارتش و پلیس به منزله داوران نهایی مناسبات اجتماعی در جوامع متفرق می‌باشند. تغییر و تحول در ترکیب و ساختار نیروی امنیتی که اقدامی حساس و آکنده از خطرات بالقوه می‌باشد» (دی سیسک، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

گسترش سرزمین‌های پشتون زبان در خاک ایران در حقیقت به معنای گسترش نفوذ و فضای سیاسی و حیاتی برادران اهل تسنن افغانی پشتون زبان در خاک ایران است. اینچنین گسترش گروه‌های مختلفی که هنوز وابستگی‌های تشکیلاتی ایلی و قومی خود را حفظ کرده‌اند و از طرفی به علت جنگ وارد تشکیلات نسبتاً منسجم حزبی نیز شده‌اند و بسیاری از آنها در

عملیات نظامی شرکت داشته و نه تنها کاربرد سلاح‌های مختلف را می‌دانند بلکه از روحیه جنگی خوبی هم برخوردارند و احتمالاً در صورت بروز بحران از حمایت نیروهای سیاسی بیگانه نیز برخوردار خواهند بود می‌تواند زمینه مناسبی را برای ایجاد در دسرهای سیاسی و حتی درگیری‌های نظامی به وجود آورد. مرز ایران و افغانستان در قسمت جنوب خراسان همواره پشتون-ها را از فارس‌ها جدا می‌کرده است. حضور صدها هزار پشتون به ویژه تجمع آنها در مرزها موجب گسترش سرزمین‌های پشتون زبان در داخل خاک ایران شده است، که روزبه‌روز هم بر وسعت ناحیه و جمعیت آن افزوده می‌شود حضور صدها هزار افغانی سنی مذهب در جنوب خراسان درصد برادران اهل تسنن را در این بخش از کشور افزایش داده و موجب تقویت جامعه سنی مذهب شرق ایران از بلوچستان تا تربت جام و پیوستگی جغرافیایی سرزمین‌های سنی‌نشین شرقی شده، مسلماً افغان‌های مقیم ایران تا مدت‌های مدید سعی خواهند کرد از نظر علائق فرهنگی، ملی و مذهبی و زبانی رابطه خود را با افغانستان حفظ کنند در حالی که از نظر وابستگی‌های اقتصادی منافع آنها در ایران روزبه‌روز گسترش خواهد یافت. لذا آنها ترجیح خواهند داد در خاک ایران بمانند اما علائق مذهبی و زبانی خود را با کشور خویش گسترش دهند. این مساله هم در آینده به‌طور جدی برای کشور ما مشکلات سیاسی، ارضی و مرزی معتناهایی به وجود خواهد آورد. وجود یک کمربند سنی-نشین غیر فارس زبان (بلوچ و پشتون) از دریای عمان تا مرز شوروی فعلی و مرز کشورهای مستقل سنی مذهب آسیای مرکزی در آینده نه چندان دور، نمی‌تواند چندان نویدبخش باشد و مطمئناً این آرایش جغرافیایی قومی - مذهبی و زبانی مشکلات فراوانی را در آینده ایجاد خواهد کرد. تمرکز و تجمع آنها هم در مرزهای شرقی و یا محلات ویژه‌ای از شهرهای مختلف و یا باز گذاشتن دست آنها در زمینه‌های اقتصادی بدون کنترل جدی نیز خط سیاسی بسیار بزرگی به شمار می‌رود. آنهایی که مسائل قومی، ایلی و مذهبی را ناچیز می‌انگارند و یا آنهایی که فقط بر توانایی‌های فعلی خود و ضعف این گروه‌های قومی - مذهبی نسبتاً متشکل، تکیه می‌کنند و توانایی‌ها و ارزش‌های سیاسی آینده آنها را نمی‌بینند و یا دست کم می‌گیرند، دچار خط سیاسی و تاریخی بزرگی خواهند شد که رفع آن در آینده با خرج میلیاردها تومان پول و جان هزاران نفر نیز ممکن نخواهد بود. باید برای تحکیم وحدت و اتحاد و اتفاق اسلامی کوشش بسیار بیشتر از آنچه در حال حاضر است انجام داد (پاپلی یزدی، ۱۳۷۲: ۱۸۷-۱۸۵).

## د- افغانستان وسیله ای برای فشار امنیتی به ایران

به دلیل اقدامات برخی از دشمنان ایران در همسایگی ما و در کشور افغانستان با توجه به حجم گسترده حضور اتباع آنان باید مورد توجه قرار گیرد. افغانستان طی دهه های گذشته هدف نبود یعنی دولتهای نافذ در امور افغانستان مستقیماً در افغانستان هدفی را تعقیب نمی کردند، بلکه افغانستان وسیله ای برای رسیدن به اهداف بود. در حال حاضر هم که رقابتهای منطقه ای در مورد افغانستان وجود ندارد نه بخاطر افغانستان است، بلکه عمدتاً وسیله ای برای رسیدن به اهداف است، کسی برای آمدن و بهره بردن به افغانستان نمی آید، چون جای ماندن نیست و متجاوز می‌توانسته برای همیشه در افغانستان باقی بماند، یعنی شرایط قومی و قبیله ای این فرصت را نمی دهد بررسی اقدامات آمریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان دشمنان نظام جمهوری اسلامی و عربستان در افغانستان یکی از ضروریات اجتناب ناپذیر امنیت ملی است چنانچه ایران بخواهد از بعد استراتژیک سراسر مرزهای شرقی اش در امنیت باشد با ید به سه ضلع مثلث فوق در شرایط پیچیده کنونی منطقه توجه نماید.

## ه- ایالات متحده آمریکا

یکی از اهداف آمریکا در افغانستان و خاورمیانه، محدود کردن حاشیه امنیتی و نفوذی ایران است. ه قرار گرفتن ایران و آمریکا در وضعیت بحران باعث می گردد تا قراین بیشتری برای نظریه انتقال مرکز ثقل خاورمیانه به شرق یافت شود. به تعبیر دیگر نقشه خاورمیانه به سمت شرق کشیده شده بگونه ای که افغانستان را نیز شامل می شود، چرا که این کشور نیز در مدار بازبگرا با منشاء خاورمیانه ای قرار گرفته است. مجاورت افغانستان با جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که با آمریکا در تضاد می‌باشد از دو جهت دارای اهمیت ویژه است: اول آن که می‌تواند به عنوان اهرم فشار علیه ایران به کار گرفته شود،

دوم این که جلوگیری از حضور و نفوذ ایران در افغانستان ممانعت به عمل آورد. آمریکا اطمینان پیدا کرد که در قلب خاورمیانه به پایگاه زمینی ارزشمندی دست یافته که می‌تواند منطقه و بویژه جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار و کنترل خود درآورد. یکی از اهداف آمریکا در افغانستان محدود کردن حاشیه امنیتی و نفوذی ایران است.

«سازمان «سیا» مامور شد که از ساواک ایران (نیروی امنیتی شاه) برای براندازی حزب دمکراتیک خلق افغانستان استفاده کند و در وهله اول افشای نام اشخاصی که در ارتش، پلیس و ارگان‌های محلی دولت به دمکراسی و یا (پی. دی. پی. آ) تمایل داشتند استفاده نماید. یکی از وظایف محوله، نفوذ در سازمان‌های مهم دولتی از قبیل پلیس و ارتش بود. به این منظور افسران وفادار به «داوود» جهت آموزش به آمریکا اعزام شدند. پس از آموزش‌های مخصوص «سیا» عبدالصمد آذر، قادر عزیز، عبدالواحد، میان رفیع‌الدین و خاورزمان در پستهای کلیدی در ارتش، پلیس و گارد شخصی رئیس جمهور منصوب شدند. بلیتز به نقل از مجله ضد جاسوسی آمریکا می‌نویسد که «آنها عوامل سیا در افغانستان شدند». همه این وقایع زمانی اتفاق افتاد که رژیم «داوود»، مشتاق نشان دادن وفاداریش به آمریکا بود و نمی‌خواست موجب هراس یا آسیب‌پذیری آمریکائیان شود» (گالیولین، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

سیا از بین مهاجرین افغانی مزدورانی استخدام، چراکه می‌توانست از این طریق نخست به دست دیگران در افغانستان عملیات تروریستی را انجام دهد، دوم اینکه اکثر عوامل «سیا» در خاک پاکستان اقامت دارند به نوعی که کاخ سفید می‌تواند ادعا کنند در فعالیت‌های براندازی علیه مردم افغانستان دخالت نمی‌کند. سوم اینکه افغانستان از نیروهای بالقوه مهاجری که وطن خود را ترک کرده و دیر یا زود متوجه اشتباهشان خواهند شد و برای ساختن یک زندگی جدید به وطنشان بازخواهند گشت محروم می‌گردد. چهارم اینکه وقتی مزدوران افغانی کشته شوند عزیزان و نزدیکان آنها در افغانستان سوگواری خواهند کرد و مرگشان هیچ اهمیتی برای افرادی که در «لانگلی» نشسته‌اند نخواهد داشت

## و- اسرائیل

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، اسرائیل در ادامه سیاست نفوذ، تماس‌های خود را با مقامات حاکم افغانستان آغاز کرد. کسب «حوزه نفوذ»، یکی از پایه‌های استراتژی بقاست. اسرائیل با توجه به عدم قطعیت، در حوزه امنیت ملی و منطقه ای، در راستای سیاست جسورانه، کسب حوزه نفوذ گام بر می‌دارد تا تهدیدها را تبدیل به فرصت کند. سیاست خارجی اسرائیل پس از یازده سپتامبر در افغانستان همسویی با استراتژی کلان آمریکا در منطقه بوده و فرصت ساز محیط امنیتی تجدیدی برای اسرائیل است، تا برخی تهدیدها را تبدیل به فرصت کند. مداخله گرای اسرائیل در افغانستان و پیدا کردن جای پای در آن جا، فرصت‌هایی چون گسترش حاشیه مانور و فشار بیشتر بر ایران به وجود می‌آورد سیاست اسرائیل در این راستا، نفوذ در مناطق مجاور کشورهای دشمن همچون افغانستان در مجاورت ایران است.

رادیو اسرائیل، در تاریخ یکشنبه ۱۳۸۰/۹/۲۵، اعلام کرد در آستانه مراسم تحلیف کرزی، اسرائیل نیز اعلام کرده است که در امور کشاورزی به دولت کابل (بر اساس توافقات اجلاس بن) کمک و شبکه آب رسانی افغانستان را بازسازی خواهد کرد سابقه حضور اسرائیل در کشورهای آسیای مرکزی و منطقه قفقاز نشانگر آن است که هرچند این رژیم ابتدا با عنوان همکاری‌های تجاری و کشاورزی وارد می‌شود اما به مرور، دایره همکاری‌ها را به حیطه‌های امنیتی، نظامی و اطلاعاتی تسری می‌دهد.

«یکی از اهداف مهم در راستای اهداف راهبردی اسرائیل، تلاش برای نفوذ هرچه بیشتر در جنوب آسیا از جمله افغانستان است. مداخله‌گرایی اسرائیل در افغانستان و پیدا کردن جای پای در آنجا، فرصت‌هایی چون گسترش حاشیه مانور و فشار بیشتر بر کشورهایی چون ایران به وجود می‌آورد. اسرائیل یک واحد از نیروهای مخصوص موسوم به «ماتکال» یا واحد ۲۶۲ را به افغانستان فرستاد و طایفه سازمانی آنها رفتن به عمق مناطق عربی و انجام عملیات‌های تخریبی و جاسوسی است. اسرائیل از طریق ایجاد مراکز استراق‌سمع جاسوسی الکترونیکی نصب و اداره پایگاه‌های جمع‌آوری اطلاعات زمینی در مناطق نزدیک به شرق ایران و شمال پاکستان در راستای تحقق اهداف استراتژیک خود که فشار امنیتی بر ایران و پاکستان است گام برمی‌دارد. افغانستان که حیاط خلوت طبیعی سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود چون نگاه اسرائیل برای فشار امنیتی بر ایران

و پاکستان خواهد بود. در این راه اسرائیل از قدرت نرم افزاری برای کسب امتیازات امنیتی و اطلاعاتی استفاده می کند. جمهوری اسلامی ایران باید به دور از سیاست های احساسی با برداشتن گام های اساسی خطر حضور اسرائیل در افغانستان را تقلیل سازد». (خاتمی خسروشاهی، ۱۳۸۳: ۲۴۸-۲۴۱)

حضور احتمالی این کشور در افغانستان در شرق ایران به نظر می رسد که هدف دکترین پیرامونی بن گورین که محاصره اعراب بود، به محاصره ایران تبدیل شده است حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس در کنار محاصره ایران از سوی آمریکا (حضور و نفوذ آمریکا در عراق، افغانستان، همسایگان شمالی و همسایگان جنوبی حوزه خلیج فارس) و نیز کمربند نامریی محاصره ایران از سوی اسرائیل را باید شناخت، تحلیل کرد و چاره ای برای آن اندیشید ([www.assaluyeh.com](http://www.assaluyeh.com))

«روزنامه صهیونیستی پد یهوت آحر نوت نوشت: سازمان جاسوسی اسرائیل در جذب ایرانی ها و حتی یهودیان ساکن در اسرائیل برای جاسوسی علیه ایران ناکام مانده است براساس این گزارش موساد و ارتش اسرائیل برای کادر خود که مسلط به زبان فارسی باشند با کمبود نیرو مواجه است و خانواده های ایرانی ساکن اسرائیل حاضر به همکاری فرزندان خود با موساد نیستند» ([politics.jam.ejam.onlin.ir](http://politics.jam.ejam.onlin.ir))

اهداف اسرائیل در چارچوب حضور محیط خاورمیانه ای و در منطقه آسیا و جنوب این قاره قابل تحلیل است و فشار امنیتی بر جمهوری اسلامی ایران از جمله مهمترین اهداف استراتژیک اسرائیل از حضور در افغانستان به شمار می رود افغانستان که حیاط خلوت طبیعی سیاست خارجی ایران محسوب می شود، جولانگاه اسرائیل برای فشار امنیتی بر ایران خواهد بود. در حوزه امنیت ملی، حضور اسرائیل در افغانستان، موضوعی استراتژیک است که جمهوری اسلامی می تواند در راستای تهدید برای مهار آن وارد عمل شود. دستگاه تصمیم گیری سیاست خارجی باید به دور از سیاست های احساسی با برداشتن گام های اساسی، خطر حضور اسرائیل در افغانستان را تعدیل سازد. اسرائیل به دلیل عدم مشروعیت سیاسی، کمبود منابع انسانی، فقدان عمق استراتژیک و وابستگی سیاسی به آمریکا، با اتخاذ سیاست پیش گیرانه دفاعی مثل حضور در افغانستان، برای ضربه امنیتی به کشورهای دشمن، در جهت تحقق منافع ملی خود گام بر می دارد.

## ز- عربستان سعودی

دولت عربستان برای گسترش وهابیت و دور کردن نیرو های وهابی تندرو و ایستادگی در برابر انقلاب شعبی ایران سرمایه گذاری هنگفتی در افغانستان کرد و میلیون ها دلار هزینه کرده است تاثیر گذارترین کشور عربی رقیب ایران در خاورمیانه عربستان سعودی است. در تمامی مناطقی که ایران نفوذ دارد عربستان نیز حضور دارد و بازیگر اصلی اعراب در افغانستان است. آنچه باعث افزایش تصاعدی قدرت عربستان در این صحنه ها می شود هم پیمانی با آمریکا و هم پوشانی منافع مشترک آنهاست نقش عربستان در سیاست خارجی آمریکا برای کنترل، خنثی و منفرد سازی ایران در افغانستان است، همچنین نفوذ در افغانستان و حمایت موثر سیاسی و امنیتی از سنی های در کنار تاثیر تفکر و پول سعودی جایگاه عربستان را در منازعات خاورمیانه و نظام بین الملل ارتقاء داده است. در کنار این پتانسیل سیاسی و اقتصادی، رسانه های وابسته به سعودی گوش و چشم افغانها را را پر کرده اند.

فعالیت های تبلیغی عربستان سعودی و وهابیون در کل منطقه بلوچستان و در بین مهاجران افغانی امری است تقریباً ثابت شده، بنابراین وجود و تمرکز افغان های سنی مذهب در حاشیه مرزهای شرقی ایران موجب افزایش نفوذ عربستان سعودی و سیاست وهابیون در این مناطق خواهد

«فعالیت های تبلیغی عربستان سعودی و وهابیون در کل منطقه بلوچستان (ایران و پاکستان) و در بین برادران افغانی امری است تقریباً ثابت شده، بنابراین وجود و تمرکز افغان های سنی مذهب در حاشیه مرزهای شرقی ایران موجب افزایش نفوذ عربستان سعودی و سیاست وهابیون در این مناطق خواهد شد» (پاپلی یزدی، ۱۳۷۲: ۱۸۶).

به اعتقاد وزیر دفاع آمریکا یکی از راه های کاستن از نفوذ ایران در افغانستان افزایش تعهدات و حضور سیاسی عربستان است.

«شبكة سی ان ان اعلام داشت که « یکی از انگیزه های آمریکا و عربستان در همکاری و مساعدت با طالبان، حرکت ضد شیعی این گروه و برخورداری از یک پتانسیل بی نظیر ضد ایرانی از طرف آنان بود. ایجاد پایگاهی ضد ایرانی در افغانستان در صفحه شطرنج ژئوپلیتیک منطقه از اهمیت بزرگی برخوردار است. کشتار مزار شریف در راستای تحقق حرکات ضد شیعی و ضد ایرانی صورت گرفت و بخشی از ایجاد بلوا و آشوب با حمایت آمریکا و عربستان علیه ایران بود. امری که دولتمردان وقت ایران، آنرا توطئه ای علیه امنیت ملی تلقی کردند». (www.rajanews.com)

## نتیجه گیری و پیشنهادات :

۱- اولین اثر اخذ شناسنامه ایرانی زایل شدن وصف بیگانه و کسب صفت ایرانی است که بر خود فرد و عیال و اولاد صغیر او حادث می گردد. فرد خارجی که تابعیت ایران را کسب نموده از کلیه حقوق مربوط به اتباع ایران حتی محدودیتهای اشاره شده در ماده ۹۸۲ قانون مدنی نیز برخوردار می شود. حل شدن مشکوک التابعه ها در داخل جامعه و حضور کسانی که با رد تابعیت ایرانی همچنان دارای شناسنامه ایرانی هستند از راه نفوذ فراگیر اما کمتر محسوس در اقتصاد و سیاست، جامعه و سیستم را دچار مشکل کرده و موجبات نفوذ آنان را فراهم نموده است. قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی به بروز مشکلات متناهی در آینده منجر خواهد شد همانند آنچه که در بیشتر کشورها، اقلیتهای دارای نفوذ پیش آورده اند مانند قدرت و نفوذ یهودیان (لابی ها) در داخل ایالات متحده آمریکا و یا سایر نقاط.

۲- گستره پیامدهای ضدامنیتی حضور اتباع بیگانه با توجه به نوع آنها متفاوت بوده میبایست آنها را سطح بندی نمود. افزایش توان مقابله در برخورد با اتباع بیگانه در مناطق مرزی می تواند به عنوان بهترین روش در افزایش ضریب امنیتی مورد توجه قرار گیرد امروز مواردی چون ملاحظات قومیتی و مهاجرت اتباع خارجی و روندهای حضور آنان در مباحث امنیتی روز به روز اولویت بیشتری یافته است. شرایط موجود افراد مشکوک التابعه را در وضعیتی قرار می دهد که رفته رفته جای پای خود را محکمتر می کنند و هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم میزان نفوذ آنان در سالهای آینده کاهش یابد بلکه نشانه های بیشتری مبنی بر ادامه و حتی تشدید نفوذ آنان در دست است که حفاظت و بازدارندگی را ضروری می نماید.

۳- در فقدان عقلانیت امنیتی روندهای فوق ادامه خواهد یافت. منظور از عقلانیت امنیتی خروج از رفتار احساسی و ورود در رفتار استدلالی، سازمان یافته، منظم و مبتنی بر ادراک امنیتی است، عقلانیت امنیتی خویشتاوندی، قومیت، حزب گرایی و دوستی را نفی می کند و بر اساس اهلیت، تقرب سیاسی و دیوان سالاری قضاوت نمی کند. بحران تدبیر را باید جدی بگیریم، یک مدیریت هوشمند قادر است پیشاپیش پیامدهای هر رخدادی را ارزیابی و در نهایت کم هزینه ترین و درعین حال پرفایده ترین تصمیم را اتخاذ نماید. تعلل دولت در تصمیم سازی و تصمیم گیری به هنگام و اصولی مصداق بارز ضعف تدبیر و ناتوانی از تحلیل این شرایط است بر اساس فرایند عقلانی خط مشی گذاری، تصمیم گیرندگان برای انتخاب اصلح می بایست تمامی موارد متصور در زمینه موضوع تصمیم و نتایج و اثرات آنها را احصا نموده و سپس از طریق ارزیابی نتایج مذکور بهترین راه را برگزینند

۴- آنچه که مسلم است در صورت بروز یک بحران بین ایران و همسایگانش اقلیت ملی آن کشورها در کشور ما ملیت و آب و خاک خود را به ایران عزیز ترجیح می دهند. مادامی که نتوانیم برای قانونمند ساختن احراز هویت و تابعیت و عبور اتباع بیگانه از آن یک چراغ قرمز نسب کنیم با مشکلات امنیتی روبرو خواهیم شد که غلبه بر آنها آسان نخواهد بود.

۵- در برخورد با چگونگی رسیدگی به پرونده های مشکوالتابعه یک نوع نگرش احساسی مشاهده می شود، اما دیدگاهی در امنیت وجود دارد که حضور احساس را در مسائل امنیتی جایز نمی شمارد. بر اساس این دیدگاه منافع ملی مبنای عمل به حساب می آید و نه چیز دیگر. بر این اساس عاری ساختن منافع ملی از احساسات اولین گام مهم در راستای دستیابی به یک سیاست امنیتی کارآمد ارزیابی می گردد با توجه به شرایط حاکم جدال های هویتی و تابعیتی بین شورای های تامین و دادگاهها و دیوان عدالت اداری برای تعیین اتباع ایرانی همچنان تداوم یافته و منازعات در قالب های ستیزش هویتی و تابعیتی کماکان ادامه خواهد داشت.

۶- نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اتباع بیگانه امکانات لازم در جهت ایجاد شرایط مطلوب برای تشکیل یک اقلیت قدرتمند را دارا هستند. اگر بیگانه می‌تواند با قدرت ادعای کذب داشتن هویت و تابعیت ایرانی خود را به کرسی نشاند و هیچ مرجعی هم نتواند متعرض او شود، اینها همه نشانگر این است که نفوذ زیادی دارد. نباید فراموش کرد. شرایط امروز کشور بیش از هر زمان دیگر ما را ملزم می‌کند مراقب شیوه‌های نفوذ اتباع بیگانه باشیم.

۷- تعدد منابع تصمیم‌گیری سبب گردیده تا بین دولت و بیگانگان خلاء حاکمیتی به وجود آید و به جای تعامل قوا شاهد تقابل باشیم. وقتی رای شورای تاءمین به عنوان نماینده عالی دولت در امنیت سازی نسبت به بیگانگان نقض می‌شود در واقع مکانیسم‌های دولت در شناسائی اتباع بیگانه باطل و بلاثر می‌شود.

۸- نتایج این تحقیق بیانگر آن است که قدرت یافتن بیگانگان از ضعف در انسجام درونی سیستمی ما حکایت می‌کند. یک واقعیت مهم در این باره وجود دارد که به دشواری می‌توان در قبال آن وحدت نظری یافت در ایران امروز نگاه به حضور اتباع بیگانه از دو زاویه مصالح ملی، امنیتی و مصالح اسلامی صورت می‌گیرد و وحدت نظر درباره چگونگی نگاه ملی یا اسلامی به موضوع هویت و تابعیت وجود ندارد.

۹- شناسائی بیگانگان یک روش موثر امنیتی است که به شما امکان می‌دهد هر نوع تلاش برای نفوذ در سیستم خود را به موقع کشف کنید و یک سازوکار امنیتی به شمار می‌رود. اگر خواستار امنیت در ابعاد مختلف آن هستیم باید اتباع بیگانه در محیط پیرامون خویش را شناسایی کنیم. مشکل آن است که معمولاً سیاستمداران به درازمدت فکر نمی‌کنند و شدیداً تحت تاثیر مسائل کوتاه مدت هستند. امید است با نتایج این تحقیق شناختی هر چند مختصر از ویژگیهای مشکوک التابعه‌ها و نفوذ آنان در جمهوری اسلامی ایران ارائه شده باشد.

۱۰- یارگیری سازمانهای جاسوسی مخالف نظام از مشکوک التابعه‌ها نگاه سطحی به دورنمای آسیب‌های نرم افزاری ناشی از تحرکات اتباع بیگانه برای دسترسی به مدارک هویتی ایرانی در کشوری می‌تواند این افراد را به گروه فشار و ابزار جاسوسی برخی کشورهای منطقه تبدیل کند، که بایسته است مورد توجه نهادهای اطلاعاتی امنیتی قرار گیرد، بویژه اینکه، یکی از اهداف راهبردی برای نفوذ بر بویژه در استان‌های مرزی است. به عنوان مثال، سازمان اطلاعات و امنیت رژیم صهیونیستی (موساد) با احداث و راه اندازی یک مرکز آموزشی در حوالی شهر چمن افغانستان، نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران را آموزش می‌دهند که برخی اعضای آن از وهابیون و سپاه صحابه هستند که دارای اندیشه‌های افراطی ضد شیعی می‌باشند.

## پیشنهادات ذیل برای عبور از بحران هویت در مناطق مرزی ارائه می‌گردد:

۱- یکی از موءلفه‌هایی که بایستی مورد توجه مدیران استراتژیک نظام قرار گیرد، واکاوی دورنمای ایرانی قلمداد شدن بیگانگان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

۲- تقویت اشراف اطلاعاتی در استان‌های مرزی یکی از ملزومات مقابله موءثر با مشکوک التابعه‌ها و امکان سنجی سناریوهای مختلف شبکه‌های جاسوسی مخالفان نظام از این گروه‌ها است. توجه به اینکه مشکوک التابعه‌ها می‌تواند به عنوان یکی از ابزار مداخله جویانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای مستقر در منطقه با رویکرد بحران‌سازی، امنیت زدایی، امتیازگیری و ایجاد تنش‌های چند بعدی در داخل جمهوری اسلامی به کار گرفته شوند. به همین دلیل به عنوان یک موضوع چالش‌زا در ساختار انتظامی امنیتی اسناد بالا دستی نظام مطرح شود.

۳- بایستی متولیان امر با حداکثر انسجام فکری (هدف محوری) و رویه (برنامه محوری) بسته سیاستی منسجمی را برای مدیریت پیشگیرانه تهدیدات هویتی تابعیتی ترسیم کنند که با توجه به فرابخشی بودن امنیت موفقیت آن بستگی به میزان تعامل، هم‌اندیشی و پویایی ساختارهای مرتبط دارد.

۴- اتخاذ سیاست منسجم در ساختار مدیریت استراتژیک امنیت ملی تهیه بسته سیاستی هویتی تابعیتی یکپارچه در راهبرد امنیت ملی است. برای مقابله با تهدیدهای که می‌تواند احتمال وقوع بحران هویت، تضعیف وحدت ملی و شکل‌گیری بحران‌های امنیتی اجتماعی را موجب شود.

- ۵- بررسی دقیق وضعیت موجود اتباع بیگانه در دسترسی به مدارک هویتی و فراهم نمودن زمینه های قانونی و سازمانی مناسب منسجم برای مقابله با بیگانگان
- ۶- بهره مندی از تمام نیروهایی که می توانند در این خصوص موثر باشند آنهم در قالب استراتژی واحد
- ۷- طراحی و تلاش برای از بین بردن زمینه های شکل گیری نفوذ اتباع بیگانه
- ۸- صیانت از آراء شورای تامین شهرستان به عنوان نماینده عالی دولت در شناسایی بیگانگان
- ۹- تعدیل جریان احکام دادگاه و دیوان عدالت اداری در نقض آراء شورای تامین شهرستانها
- ۱۰- حمایت از نگرشهای امنیتی مدرن در برخورد با بیگانگان
- ۱۱- استفاده از روشهای جدید شناسایی بیگانگان و احراز هویت از جمله: هویت شناسی علمی تست ژنتیک DNA
- ۱۲- توجه به جایگاه ثبت احوال در پاکسازی هویت و تابعیتی در کشور و مناطق مرزی

## فهرست منابع:

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۳) دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید
۲. ابراهیمی، سید نصرالله حقوق بین الملل خصوصی، تهران: سمت، ۱۳۸۳
۳. ارفع نیا، بهشید حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، تهران: انتشارات مروی، ۱۳۷۰
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶
۵. بالمر و مارتین جان سولوموز، مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم، ترجمه پرویز دلیر پور و سید محمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱
۶. پاپلی یزدی، محمد حسین، افغانستان جنگ و سیاست، اثرات سیاسی حضور پناهندگان افغانی در خراسان، محمدحسین پاپلی یزدی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲
۷. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۸۰)، "بررسی روند شکل گیری چالشهای مربوط به افراد فاقد شناسنامه، مشکوک التابعه و کودکان بی سرپرست در کشور" طرح پژوهشی سازمان ثبت احوال کشور.
۸. حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۸۴) حقوق و امنیت در فضای سایبر، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
۹. خاتمی خسرو شاهی، ابراهیم، کتاب آسیا و یژه افغانستان پس از طالبان، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳
۱۰. دی سیسک، یکمولی، تقسیم قدرت و میانجیگری بین المللی در منازعات قومی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹
۱۱. ساعی ارسی، ایرج، جامعه شناسی دگرگونی اجتماعی، ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶
۱۲. روشندل، جلیل (۱۳۷۴) امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: سمت
۱۳. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات قدرت هویت، جلد دوم ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر طرح نو
۱۴. فیوضی، رضا، مسئولیت بین الملل و نظریه حمایت سیاسی اتباع، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
۱۵. فکوهی، ناصر، تعلق ملی، روزنامه سرمایه، ۲۸ تیر، ۱۳۸۵
۱۶. غرایاق زندی، داود، طالبان و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران معاونت پژوهش، ۱۳۸۰
۱۷. ماحوزی، علیرضا (۱۳۷۹)، مجموعه قوانین و مقررات ثبت احوال، چاپخانه حیدری
۱۸. مجتهد زاده، پیروز، جغرافیای سیاسی سیاست جغرافیایی، تهران: سمت، ۱۳۸۱



# همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و برهمنافت‌ها

۳۰ و ۳۱ فروردین ۱۳۹۱ - دانشگاه سیستان و بلوچستان

National Congress on Border Cities and Security; Challenges and Strategies – CBCS 2012

---

۱۹. مصلی نژاد، عباس، مکانیسم عبور از بحران هویت در ایران بعد از انقلاب، مجله دوره عالی تحقیقات دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۶۳، ۱۳۸۵
۲۰. میرمحمدی، داود، گفتارهایی درباره هویت ملی ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۳
۲۱. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول و دوم، ( کلیات، تابعیت، اقامتگاه ) تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۲
۲۲. نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲) شاخص های امنیت اجتماعی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲۳. هانتینگتون، ساموئل، چالش های هویت در آمریکا، مترجمان: محمود رضا گلشن پژوه، حسن سعید کلامی، عباس کردان، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴

- 1- WWW.JAMJAMONLIN.COM
- 2- www.poltics.jamejam onlin.ir.p2.
- 3- www.a sriran.com
- 4- www.rajanews.com
- 5- www.assaluyeh.com

